



شاخص های مدیریت راهبردی شهید سلیمانی برای تولید قدرت

عبدالله مبینی دهکردی^۱، حسن امینی^۲ و محسن خلیل آزاد^۳

چکیده:

هدف: سردار شهید سلیمانی مدیر و رهبری بود که در طول دوران مسئولیت و خدمت خود توانست برای نظام جمهوری اسلامی ایران، قدرتی بی نظیر و بازدارنده در برابر زورگویان و متجاوزان جهانی خلق کند. این توفیقات نتیجه زحمات و تلاش های خستگی ناپذیر این مرد بزرگ است که دارای شاخص هایی در مدیریت او است. بحث حاضر به تبیین و تحلیل تفکر راهبردی و شاخصه های آن در اندیشه سردار سلیمانی اختصاص دارد.

روش شناسی: به اقتضاء موضوع این نوشتار که تبیین شاخص های مدیریت راهبردی شهید سلیمانی هست از روش روایت پژوهی استفاده شده است.

یافته ها: شاخص های اصلی و عینی مدیریت در تفکر راهبردی سردار سلیمانی، جامعیت، برقراری ارتباط منطقی و متوازن میان دو نگرش کلان نگر و جزئی نگر، تمرکز بر اهداف، تفکر سیستمی، استقبال از تغییر، بصیرت و فهم عمیق، آینده نگری، شناخت مقتضیات زمان و مکان، پیش روندگی و پیش برندگی و رهبری به جای مدیریت صرف سیستمی، است. نتایج: در نظر گرفتن این شاخص ها، نگرش جامع نگر الهی با راهبردهای مؤثر و مزیت ساز عینی و علی الارض به عنوان جان مایه رویکرد مکتب شهید سلیمانی برای تولید قدرت است.

واژگان کلیدی: مدیریت راهبردی، قدرت، قدرت نرم، رویکرد استراتژیک، مکتب سلیمانی.

^۱. استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

^۲. استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام؛ mh.azad73@yahoo.com



مقدمه:

شاخص‌های مدیریت راهبردی شهید سلیمانی در تولید قدرت، یکی از نیازهای عمیق کشور در شرایط حاضر است؛ چرا که علی‌رغم پیشرفت‌های قابل توجه در بسیاری از حوزه‌ها، در برخی زمینه‌ها نیز با عقب‌ماندگی‌های قابل تأمل در کشور مواجه هستیم. به عنوان نمونه علی‌رغم توسعه اقتصادی بالا، میزان رشد آن در مقایسه با پیشرفت‌هایی که کشور در حوزه‌های دیگر داشته است از سطح مطلوبی برخوردار نبوده و یک شکاف جدی بین آن‌ها به چشم می‌خورد. در ریشه‌یابی این مسائل، عده‌ای از دولتمردان آن را به تحریم‌ها و فشارهای خارجی مربوط دانسته و گروهی دیگر به رغم آن که تأثیر تحریم‌ها را انکار نمی‌کنند معتقدند با اصلاح طرز تفکر و سبک مدیریت می‌توان بخش زیادی از این مسائل را حل کرد. شهید سلیمانی از جمله افرادی بود که به نقش مدیریت و خودباوری در پیشرفت امور اعتقاد داشت و الگوبرداری از شیوه مدیریت وی می‌تواند حوزه‌هایی مانند اقتصاد و مدیریت کشور را با تحول اساسی مواجه کند.

هم‌چنین، این بحث از این جهت حائز اهمیت است که با توجه به جایگاه شهید سلیمانی، پیرامون شخصیت او مقالات مختلفی منتشر شده است که به دلیل عدم شناخت واقعی از ایشان، بین تصویر ارائه شده در این نوشته‌ها با واقعیت‌های فکری آن شهید بزرگوار، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای به چشم می‌خورد. مباحثی هم‌چون بحث حاضر می‌توانند با ارائه اطلاعات صحیح، شخصیت و تفکرات او را تبیین کرده و از این جهت اثرگذار باشند.

مرور ادبیات نظری تحقیق:

در تحلیل شیوه مدیریت شهید سلیمانی می‌توان بدون دسته‌بندی به ارائه مباحث کلی و بیان نکات و مصادیق موردی پرداخت، اما به نظر می‌رسد در این شیوه تحلیل، حق مطلب به خوبی ادا نشود؛ لذا برای آن که بحث به خروجی‌های ملموس ختم شود ترجیح داده شد مدیریت و شئون مختلف مدیریت راهبردی دسته‌بندی شده و سبک مدیریت آن شهید بزرگوار از منظر هر یک از این زوایا به صورت جداگانه مورد واکاوی قرار داده شود تا در نهایت بتوان شاخص‌های تفکر، برنامه‌ریزی و مدیریت راهبردی در مکتب شهید سلیمانی را ارائه داد.

البته شاید در نگاه اول تصور شود انطباق دانش مدیریت با تفکرات شهید سلیمانی اقدام صحیحی



نباشد، چرا که ایشان در دانش مدیریت از تحصیلات آکادمیک برخوردار نبودند؛ اما واقعیت آن است که در بسیاری از مباحث راهبردی که در جلسات مختلف با ایشان به بحث گذاشته می شد، مفاهیم مدیریتی مشابه آنچه محققان این حوزه مطرح می کنند از وی شنیده می شد؛ چرا که آن ها را در میدان عمل و به صورت ملموس و عینی کشف کرده بود. همین موضوع سبب خواهد شد که انطباق بین شاخص های تفکر راهبردی با دانش مدیریت کار چندان مشکلی نباشد.

با توجه به گستردگی مفاهیم حوزه مدیریت و به ویژه مدیریت راهبردی، چارچوب ساماندهی به این بحث بر اساس دسته بندی این مفاهیم خواهد بود تا یک منظومه منسجم و به هم پیوسته برای عموم علاقه مندان ایشان در جامعه فراهم آمده و ضمن مهندسی معنایی شیوه مدیریت ایشان، بتوان بر اساس مبانی و تفکر سردار سلیمانی، یک فرایند مدیریت راهبردی نظام مند و قابل پیاده سازی ارائه نمود.

نکته دیگر در مورد علم مدیریت و تفکر راهبردی که سردار سلیمانی توفیق آن را داشت این است که شاید بتوان حدود ۶۰ درصد توان مدیریت را امری ذاتی و ۴۰ درصد دیگر آن را اکتسابی تصور کرد. او از پایین به بالا آمده بود و توانمندی های ذاتی بسیاری داشت. او در خانواده ای روستایی بزرگ شد که کار آن ها دامداری و چوپانی بود. در سیره انبیا نیز می بینیم که بسیاری از آن ها بر اساس قانون و سنن الهی، در جوانی چوپانی می کردند تا تعامل با حیوانات فاقد شعور، ظرفیت و گنجایش آن ها را افزایش دهد که بعد از بعثت، در برخورد با جامعه انسانی از شرح صدر برخوردار باشند (سید علوی ۱۳۷۸).

برای فهم چگونگی اکتساب این دانش و مهارت توسط او باید سیر نظام خدمتی او را مرور کرد. در سال ۱۳۵۸ زمانی که وارد سپاه کرمان شد، به خاطر فعالیت های بدنی و ورزش های باستانی که کرده بود، مربی بدن سازی شد و کار خود را در سپاه از این نقطه آغاز کرد؛ بعد از آن مربی تاکتیک شد و به همین شکل جلو آمد تا به تدریج فرمانده گردان و تیپ و لشکر و فرمانده قرارگاه قدس کشور و در نهایت فرمانده نیروی قدس و فرمانده کل جبهه مقاومت شد. طی کردن این سیر او را به یک نوع بلوغ در مدیریت رساند.

هم چنین شهود و تجربه او در مدیریت، نیاز او به آزمون و خطا را کم می کرد. طی کردن این مسیر تدریجی از پایین ترین سطوح به سطوح عالی باعث شده بود که با کم ترین خطا، مجموعه تحت امر خود را مدیریت کند و قدرت تصمیم گیری خوبی داشته باشد. نتیجه طبیعی چنین فرآیندی کسب توانمندی



در تبدیل تهدیدها به فرصت است؛ به گونه‌ای که سردار سلیمانی از دل بحران اشغال عراق توسط امریکا، فرصت حشد الشعبی را متولد کرد که این سازمان نیز با جمهوری اسلامی، حزب الله، انصارالله، دفاع وطنی، فاطمیون و زینیون پیوند خورده و وحشت را در دل دشمن ایجاد می‌کند.

در جمهوری اسلامی ایران، کشف و رشد نخبگان علمی، یکی از سیاست‌های مهم برای پیشرفت و رشد انقلاب اسلامی است (همایون، نصراللهی و جهانگیر فیض آبادی ۱۳۹۴). بر اساس مبانی اسلامی می‌توان یک فرآیند شش مرحله‌ای را برای کادرسازی متصور بود. اولین مرحله کشف است؛ بعد از آن نوبت به نشان‌سازی می‌رسد، مرحله سوم بر کشف استعداد، متمرکز است. چهارمین مرحله، آموزش و تمرین است. مرحله پنجم ورزش دادن فرد مستعد و دادن فرصت‌هایی به او در میدان عمل است تا بتوان با آزمون و خطا، مهارت او را افزایش داده و از طریق بازخورددهی، نوعی بهبود مستمر در توان مدیریتی وی ایجاد نمود؛ در ادامه آرام آرام سیرگردش طولی برای این افراد ایجاد شده و در کنار آن یک کانون ارزیابی تشکیل می‌شود تا این افراد دائماً مورد ارزیابی و توسعه مهارتی قرار گیرند و علاوه بر این اگر به تمرین میدانی نیاز دارند، میدان وسیع‌تری در اختیار آن‌ها قرار داده شود تا استعداد نهفته و بالقوه او، آرام آرام فرصت ظهور پیدا کند. در این فرآیند چنین نیروهایی به تدریج به کادری قوی تبدیل می‌شوند؛ چون خود او باید بر ترس‌هایش غلبه کرده و به توانمندی‌های خود باور پیدا کند.

در سیره انبیاء نیز همین موضوع قابل مشاهده است. وقتی حضرت موسی علیه‌السلام به پیامبری مبعوث شد، از خداوند خواست تا برادرش هارون نیز در کنار او حضور داشته باشد که با موافقت الهی همراه شد (بهریزی لک و مقدادی داودی ۱۳۹۵). حضور هارون، علاوه بر قوت قلب برای موسی علیه‌السلام، برنامه‌ای برای کادرسازی بعد از حضرت موسی علیه‌السلام نیز بود. با آن که هارون زودتر از ایشان از دنیا رفته و شخص دیگری جانشین او می‌شود اما این فرآیند طی شده است. همین فرآیند رشد برای خود حضرت موسی علیه‌السلام نیز پیش از آن، اتفاق افتاده و ده سال از عمر خود را نزد شعیب پیامبر علیه‌السلام گذرانده بود. از این نمونه‌ها در سیره انبیا فراوان است و همه آن‌ها بر این ایده استوار است که فرصت بروز استعداد افراد به شکل مناسبی فراهم آمده و بتوانند توانمندی‌های خود را در میدان عمل نشان دهند تا مورد آزمون و تجربه قرار بگیرند. در چنین فرآیندی به تدریج جوهره اصلی فرد شکل گرفته و می‌تواند در مسیرهای دشوار و افق‌های بلند گام بردارد.

بر اساس موارد فوق، بحث حاضر به تبیین تفکر راهبردی و شاخصه‌های آن در اندیشه سردار



سلیمانی اختصاص دارد. سعی شده است این موضوع بر اساس ترکیب مباحث علمی و عملی ارائه شود. البته باید توجه داشت چارچوب ارائه این مباحث بر مبنای تبیین مناسب تفکرات شهید سلیمانی است نه مرور مباحث نظری؛ بنابراین مرور مفاهیم علمی و عملی در کنار یکدیگر با هدف بهتر تفکرات او است تا نشان داده شود که او چگونه در میدان عمل، مفاهیم مزبور را پیاده سازی کرده و از آن، نتیجه مطلوب را کسب نموده است. یکی از ثمرات این بحث نیز نحوه ترجمه آرمان به واقعیت و نشان دادن ارتباط بین این دو ساحت است که یکی از حلقه های مفقوده در بسیاری از جوامع است و عرصه مدیریت کشور نیز از این موضوع استثنا نیست و اتفاقاً به دلیل آرمان های بلند انقلاب اسلامی، توجه به این موضوع، از ضروری ترین دغدغه ها و الزامات کشور است.

شاید یکی از دلایل اهمیت گفتگو در خصوص تفکر راهبردی سردار سلیمانی مواجهه با این انگاره اجتماعی در میان نخبگان و آحاد مردم باشد که بسیاری از آن ها تصور می کنند در جامعه امروزی، آرمان گرایی و نگاه آسمانی نمی تواند رؤیای واقعیت به خود گرفته و از قابلیت های لازم برای پیاده سازی در محیط واقعی بر روی زمین برخوردار نیست.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، روایت پژوهی است. روایت پژوهی^۱ به معنی یافت وقایع در کشاکش روایت است. روایت پژوهی نوعی از مطالعه و بررسی است که افراد به دو دلیل از آن بهره می برند: ۱- برای تغییر وضعیت نامطلوب و رسیدن به وضعیت نسبتاً مطلوب و در نهایت بهسازی کارها در محیط شغلیشان بکار می برند و ۲- برای تبیین و بازگو کردن روایت های خود از پدیده مورد بررسی (Avison, 1999). روایت پژوهی از رویکردهای مهم در پژوهش های کیفی به شمار می رود که عمدتاً برای فهم عمیق دیدگاه های تجربی خبرگان کاربرد دارد. از روایت پژوهی برای درک عمیق افراد قرین و نزدیک در روایت رهبران استفاده می شود. در این رویکرد، پژوهشگر که یا به عنوان مرجع تغییر و تحول امور جاری متکی بر تجربیات مثبت یا منفی روایت شونده استفاده شده است. فرد قرین به عنوان راوی پدیده عمل می کند، مساله یا مشکل را شناسایی یا به ارائه آنچه از پدیده دیده است

¹Narration Research



می‌پردازد. منبع کسب ایده‌های روایی غالباً صداقت در روایت است. اگر راوی پدیده را به درستی شرح دهد، روایت پژوهی به ثمر نشسته است. برای این منظور راوی، به طور دقیق اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند و سپس به اقدام مناسب مبادرت می‌ورزد و از نتایج اقدام ارزیابی به عمل می‌آورد (عابدی احمد، ۱۳۸۶). در این پژوهش، با عنایت به قرین بودن پژوهشگر با شهید سلیمانی، می‌توان انتظار داشت که روایت او از پدیده مورد بررسی (مکتب شهید سلیمانی) نافذ باشد.

یافته های تحقیق:

اینک می‌توان بر اساس مفروضاتی که بیان شد، شاخص‌های تفکر راهبردی سردار سلیمانی را تبیین کرد. اهم این شاخص‌ها به شرح ذیل است:

شاخص اول: تفکر جامع نگر

شاید افراد بسیاری سردار سلیمانی را به دلیل برتری داشتن صبغه نظامی او بر سایر صفات، به عنوان یک نابغه نظامی صرف بشناسند، هرچند در نبوغ نظامی وی هیچ تردیدی نیست و آثار و نشانه‌های آن را می‌توان هم در دوران دفاع مقدس و هم در سایر دوره‌های مسئولیتی ایشان مشاهده کرد؛ اما مرور عملکرد ایشان در همین مسئولیت‌ها چه در جنگ تحمیلی، چه در دوران فرماندهی امنیت شرق کشور و چه در سپاه قدس نشان می‌دهد در تمام بخش‌ها و حوزه‌هایی که فرماندهی، هدایت و رهبری صحنه‌های نظامی بر عهده شهید سلیمانی بود، بلا استثنا پیروز میدان بوده است؛ اما او یک شخصیت جامع‌الاطراف نیز بود.

سردار سلیمانی در مباحث سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی در مباحث اقتصادی صاحب فکر و نظر بود و پروژه‌های متعددی را نه تنها برای سپاه و نیروی قدس، بلکه برای نظام و جمهوری اسلامی در عراق و سایر کشورها، شخصاً مدیریت و هدایت می‌کرد. به عنوان نمونه در سفر معاون اول رئیس جمهور به عراق^۱ که با هدف انعقاد چند تفاهم نامه انجام شده بود، نه طرف ایرانی و نه طرف عراقی آمادگی و زمینه لازم را برای یک بحث قوی و بنیادی در این خصوص نداشتند. وقتی موضوع به شهید سلیمانی اطلاع داده شد ایشان با آن که در دمشق، مشغول هدایت عملیات نبرد با داعش بود بلافاصله عازم عراق شد و شخصاً تنظیم چند معاهده را مدیریت کرد و بعد از امضای آن‌ها به سوریه بازگشت.

^۱. سفر دکتر اسحاق جهانگیری به عراق در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۹۶ به نقل از تارنمای معاون اول رئیس جمهور (جهانگیری بدون تاریخ).



افراد اندکی از این توانمندی‌های شهید سلیمانی مطلع هستند و می‌دانند که جایی که حتی دولتمردان در حوزه دیپلماسی کم می‌آوردند، ایشان وارد می‌شد و مسائل مختلفی را حل می‌کرد؛ چرا که به دلیل جایگاه نظامی و مسئولیت ایشان در سپاه، بیش‌تر با شخصیت نظامی ایشان آشنایی داریم، ولی واقعیت آن است که توانمندی‌های ایشان در جنبه‌های دیگر، کم‌تر از جنبه‌های نظامی نبوده است.

شهید سلیمانی را باید نماینده جمهوری اسلامی در رویارویی با امریکایی‌ها دانست. آن‌ها به منظور اجرای استراتژی خاورمیانه بزرگ^۱ با توان و استعداد ۲۷۰ هزار نفر نظامی وارد منطقه شده و بنا داشتند کشورهای منطقه را بر اساس قومیت، زبان و نژاد به سرزمین‌های کوچک‌تر تقسیم کنند. باید توجه داشت که جمهوری اسلامی ایران، از مرز مشترک با شانزده کشور برخوردار است که امریکا در تمام این مرزها حضور داشته و پایگاه‌های نظامی ایجاد کرده است. امریکا در این سال‌ها در راستای طرح خاورمیانه بزرگ و به بهانه مقابله با تروریست، حتی در مناطقی از آسیای میانه هم چون ترکمنستان، قرقیزستان و ازبکستان که در سال‌های گذشته فاقد پایگاه نظامی در آن‌ها بوده، پایگاه‌های جدیدی ایجاد کرده است؛ پایگاه نظامی خود را در پاکستان تقویت کرده و در افغانستان نیز به صورت کامل و گسترده، حضور نظامی پیدا کرده است. ضمن این‌که در کویت، بحرین، قطر، عراق، ترکیه و آذربایجان هم مبادرت به ایجاد پایگاه نظامی نموده است.

بر اساس چنین شواهد و قرائنی بود که در مقطع تاریخی سال ۲۰۰۰ میلادی و سال‌های بعد از آن بسیاری از حاکمان منطقه و حتی دولتمردان داخلی ایران، امریکا را شکست‌ناپذیر دانسته و به توان مقابله با آن باور و اعتقادی نداشتند. البته فهم دقیق و عمیق این خط سیر حضور ایالات متحده در منطقه به‌ویژه اطراف مرزهای ایران از یک سو و برآوردهای اطلاعاتی دقیق صورت گرفته از چگونگی روند تحولات، اهداف و استراتژی‌های آن‌ها از سوی دیگر، حاکی از آن است که مبارزه با تروریسم برای حضور ایالات متحده در منطقه، بهانه‌ای بیش نیست و هدف اصلی آن‌ها مقابله با انقلاب اسلامی و نفوذ منطقه‌ای آن است. تشخیص این موضوع همان چیزی است که سردار سلیمانی را به شخصیتی بی‌بدیل در میدان عمل و عرصه مدیریت تبدیل کرده است و این فهم دقیق و عمیق نیز نشأت گرفته از جامع‌الاطراف بودن شخصیت آن شهید بزرگوار است.

۱. طرح خاورمیانه بزرگ (Greater Middle East) نخستین بار در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ مطرح گردید؛ هدف این طرح که با مخالفت‌ها و تردیدهایی نیز روبرو بود، در ظاهر، کمک به کشورهای منطقه خاورمیانه به ویژه کشورهای عربی این منطقه در زمینه اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود. (مسعودنیا، حسین؛ صادقی نقدعلی، زهرا ۱۳۹۲)



خداوند متعال به پیغمبرش قبل از عزم و تصمیم برای انجام امور، توصیه به مشورت می‌کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ هم‌چنین کسی که خودرأی و مستبد است از نظر امیرالمؤمنین علیه‌السلام محکوم به هلاکت است و مشورت با بزرگان را شریک شدن در عقل آن‌ها می‌داند؛ «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»^۱ (شریف الرضی ۱۴۱۴ق). یکی از ویژگی‌های شهید سلیمانی نیز همین بود که قبل از تصمیم‌گیری‌های مهم در موضوعات مختلف، همه نظرات و دیدگاه‌های مختلف را اخذ و آن‌ها را جمع‌بندی می‌کرد. قابلیت بالا و قدرت تسلط و اشراف، شهود و نخبگی در این جمع‌بندی‌ها، از جمله محاسن آن شخصیت جامع‌الاطراف بود به نحوی که همه افراد روی آن جمع‌بندی، متفق‌القول بوده و اجماع داشتند و نهایتاً مورد پذیرش عمومی قرار می‌گرفت.

سردار سلیمانی در زمینه‌هایی که تخصص چندانی نداشت، به صحبت‌ها و ایده‌های دیگران به خوبی توجه می‌کرد. او شخص باهوش و زیرکی بود و می‌توانست اطلاعاتی را که بدین طریق دریافت می‌کرد، به خوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و از آن‌ها نتیجه‌گیری کند. زمانی که نتیجه‌گیری و تصمیم او در این امور پیاده‌سازی می‌شد، مشاهده می‌شد که بهترین تصمیم را گرفته است. هم‌چنین به سبب نخبگی و شهود بالای مدیریتی، مسائل را به خوبی فهم، استنباط و هدایت می‌کرد؛ و نتیجه خوبی به دست می‌آورد.

در مجموع نخستین شاخصه تفکر راهبردی سردار شهید قاسم سلیمانی، جامع‌الاطراف بودن او است. او شخصیتی سیاسی، اجتماعی، امنیتی و اقتصادی بوده و یک نابغه نظامی است. این شخصیت جامع کسی است که می‌تواند در صحنه‌های پیچیده‌ای که در سطح منطقه اتفاق می‌افتد، تأثیرگذار باشد.

شاخص دوم: ارتباط متوازن میان کلان‌نگری و جزئی‌نگری

دومین شاخصه در تفکر راهبردی سردار سلیمانی، تلفیق کلان‌نگری^۳ و جزئی‌نگری^۴ او بود. معمولاً افراد در یکی از این دو ویژگی توانمند هستند، اما او شخصیتی بود که هم مسائل جزئی و هم مسائل کلان را به خوبی تشخیص داده و ارتباط منطقی و موضوعی بین آن‌ها را نیز درک می‌نمود. درک این

^۱. آل عمران: ۱۵۹.

^۲. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۰۰، حکمت ۱۶۱.

^۳. Macro view

^۴. Partiality

ارتباط نیز یکی دیگر از ویژگی‌های خاص او بود. عموم افراد نمی‌توانند روندهای کلان را درک کنند و آن‌هایی هم که این روندها را تشخیص می‌دهند، در درک ارتباط رویدادهای کوچک با این روندها عاجز هستند. می‌توان روندهای کلان را به رودهای جاری و رویدادهای کوچک را به چشمه‌هایی تشبیه کرد که از ارتفاعات جاری می‌شوند تا در پایان مسیر خود به این رودخانه‌ها بپیوندند، این رودها نیز در نهایت به دریا خواهند پیوست. مدل تفکر سردار سلیمانی در شناخت تحولات از چشمه‌ها آغاز شده و نگرش عمیق او جریان‌های فوق را تا رودها و دریاها دنبال می‌کرد.

برای تحلیل تحولات عظیمی که توسط شهید سلیمانی در منطقه ایجاد شده، باید با شناختی کامل از رُخدادهای مدیریتی او و کشف روابط بین این رخدادها به روندهای حاکم بر آن پی برد؛ یعنی از مجموع رخدادهای مزبور، روندهای اصلی ایجاد شده و از مجموع این روندها تحولات بنیادین شکل می‌گیرد. سردار سلیمانی این ارتباطات را هم با هوشمندی شناسایی و تشخیص می‌داد و هم به شکلی عمیق، آن‌ها را درک می‌کرد. او فهمی عمیق و کارشناسانه از واقعیت‌های موجود در محیط مأموریت خود داشت و براساس آن به طراحی و پیاده‌سازی مبادرت می‌ورزید، طرح را به اجرا می‌گذارد و از اجرای عملیات بازخورد می‌گرفت.

ممکن است مرور تحولات منطقه این تصور را ایجاد کند که هر یک از کشورها، دارای ویژگی‌های خاصی هستند. به عنوان مثال، جنگ با داعش در سوریه و عراق از تفاوت‌های بسیاری با هم برخوردار هستند، اما با یک نگاه کلان‌نگر می‌توان متوجه شد که قواعد اصلی در کل منطقه، یکسان است؛ یعنی اگرچه بازیگران، اهداف و استراتژی‌ها برای طرف مقابل ثابت است، اما تاکتیک‌ها متفاوت هستند. به عبارت ساده‌تر برای حضور امریکا در منطقه نمی‌توان بیش‌تر از پنج هدف عمده برشمرد که اولین هدف آن‌ها تأمین و تضمین امنیت اسرائیل است. هدف آن‌ها از اشغال عراق و افغانستان مبارزه با القاعده نبود، بلکه به دنبال تأمین امنیت اسرائیل بودند. به همین ترتیب امریکا با اجرای استراتژی خاورمیانه بزرگ نیز به دنبال امنیت رژیم صهیونیستی است؛ چرا که امنیت این رژیم، هدف ثابت و یکی از اولویت‌های نخست همه دولت‌های امریکا بوده و هست و تفاوت آن‌ها تنها در تاکتیک‌ها و رویکردهای پیگیری این هدف است. هم‌چنین مقابله با انقلاب اسلامی ایران، یکی دیگر از اهداف اصلی و ثابت تمام دولتمردان امریکا است. تسلط بر شریان‌های اقتصادی، انرژی و ژئوپلیتیک



(Geopolitics)^۱ منطقه خاورمیانه نیز یکی دیگر از اهداف ثابت و کلیدی آن‌ها است که تمام دولتمردان امریکا از هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات، در طول چند دهه اخیر دنبال کرده‌اند. مشاهده میدانی این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که اگرچه تحولات در مناطق مختلف، شکل‌های مختص به خود را دارا هستند، اما این رویدادها مانند همان رودها و چشمه‌هایی است که اگرچه از نقاط مختلف سرچشمه می‌گیرند، لکن از قواعد مشخص، استراتژی‌ها و اهداف و بازیگران ثابتی تبعیت می‌کنند. به همین دلیل باید تحولات منطقه را منظومه‌ای به هم پیوسته دانست. در این صورت دیگر نمی‌توان تفاوتی بین رژیم صهیونیستی و امریکا در منطقه قائل شد. هم‌چنین بین برخی دولت‌های مرتجع و مستبد منطقه، با اسرائیل و امریکا نیز تفاوتی قابل تصور نخواهد بود. اگر با این رویکرد به کاوش تحولات ادامه دهیم، بین گروه‌های مختلف تکفیری که شعارهای افراطی اسلام‌گرایی سر داده‌اند، با امریکا و اسرائیل نیز تفاوتی وجود ندارد و می‌توان آن‌ها را به عنوان یک کل واحد تصور کرد. به همین دلیل است که این گروه‌ها آموزش، حمایت مالی، تسلیحاتی و لجستیکی (Logistics) مورد نیاز خود را از طریق امریکا و اسرائیل تأمین می‌کنند و اگرچه تفاوت‌های جزئی بین تاکتیک‌های مختلف این گروه‌ها می‌توان مشاهده کرد ولی در سطح راهبردی و کلان، داعش و سایر گروه‌های تکفیری، هر یک سهمی در استراتژی قدرت هوشمند امریکا بر عهده داشته و در این پازل، بازی می‌کنند.

شایان توجه است که استراتژی قدرت هوشمند^۲، جایگزین استراتژی خاورمیانه بزرگ است. این استراتژی در دولت اوباما و در شرایطی مطرح شد که نیروهای امریکایی در منطقه، شکست‌های فراوانی متحمل شده و از انگیزه‌چندانی برای ادامه جنگیدن برخوردار نبودند. علاوه بر آن، هزینه‌های سنگین نظامی و کسری بودجه ایالات متحده بدبینی افکار عمومی مردم منطقه و خود امریکاییان را نسبت به دخالت نظامی امریکا به همراه داشته است و به همین دلایل، شعار تغییر از سوی اوباما مطرح شد، اما مرور اجرای استراتژی قدرت هوشمند نشان می‌دهد اتفاقی که در عمل افتاد جایگزینی جنگ نیابتی به جای رویکرد سخت و اشتغال مستقیم نظامی بود نه خروج از منطقه. علت انتخاب این استراتژی و استفاده از شرکای منطقه‌ای نیز ضعف ارتش امریکا و شکست‌های پی‌درپی آن است که انگیزه جنگیدن

^۱ در تعاریفی که تاکنون از ژئوپلیتیک به عمل آمده، غلبه با آن‌هایی بوده که سعی داشته‌اند از آن به عنوان دانش مطالعه رابطه یکسویه و جبری تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاستیاد کنند. (حافظ نیا ۱۳۷۹)

^۲ قدرت هوشمند (Smart power)، ترکیبی هوشمندانه از قدرت سخت و نرم است که توسط خانم سوزان ناسل پیشنهاد شده است.



را از نیروهای نظامی آن گرفته است؛ در این سال‌ها مطابق آمار ارتش این کشور، تعداد خودزنی در میان نظامیان امریکایی حاضر در عراق بیش از ۵۰۰۰ نفر است.

استراتژی قدرت هوشمند در پاسخ به این مشکلات از سوی دولت امریکا در منطقه به اجرا گذاشته شد و شهید سلیمانی کسی بود که با نگاه همه‌جانبه، کامل و جامع توانست ابعاد مختلف این استراتژی را تشخیص داده و آن را به شکست بکشاند. ایشان هم در طراحی، هم در اجرا و هم در پیگیری سر از پا نمی‌شناخت و باید او را معمار شکست استراتژی‌های امریکا در منطقه دانست.

حقیقت آن است که هیچ کس در روزهای اول حضور امریکا در منطقه از سال ۲۰۰۰ باور نمی‌کرد که بتوان امریکا را شکست داد. اما شهید سلیمانی توانست خط بطلانی بر تصویر نادرست شکست-ناپذیری امریکا ترسیم کرده و آن‌ها را در منطقه، با شکستی بزرگ مواجه کند. به همین دلیل بود که ترامپ در مناظرات انتخاباتی سال ۲۰۱۶ میلادی امریکا خطاب به رقیب خود خانم کلینتون گفت: «ما ۶ تریلیون دلار در خاورمیانه هزینه کردیم و چیزی به دست نیاوردیم!» البته خود ترامپ هم در همین منجلاب افتاد و هنوز هم این روند ادامه دارد.

وقتی سردار سلیمانی برای تولید قدرت مقابل امریکایی‌ها، با فکر و اندیشه و نگاه جامع و کامل و همه‌جانبه به سمت دشمن رفته و دشمن را در تحقق استراتژی‌هایش، به شکست کشانده و در نهایت راهبرد خود را بر او تحمیل کرده است، مطمئناً ما نیز می‌توانیم این نگاه را در دیگر مسائل داخلی خصوصاً در بحث اقتصاد مقاومتی پیاده کنیم.

در حوزه مباحث فرهنگی نیز کلان‌نگری شهید سلیمانی مشهود است. با مرور نظرات او در این حوزه می‌توان به عمق نگاه وی در مسائل فرهنگی و اجتماعی، برخورد با مردم، برخورد با نسل جوان، مسأله حجاب و سایر مباحث و موضوعات فرهنگی پی برد که چگونه در بسیاری از این مسائل، دقیق‌ترین و بهترین نظرات را ارائه داده‌اند. یکی از زیباترین نظرات او را می‌توان در سخنرانی آن شهید بزرگوار مشاهده کرد؛ تعبیر بسیار زیبا، ظریف، لطیف، عمیق و متفاوت ایشان در خصوص جایگاه مسجد و مقایسه مساجد مختلف (مسجدالاقصی، مسجدالحرام و مسجد کوفه) است که با نگاهی متفاوت از نگاه عمومی ما به این مسائل است.

۱. سخنرانی در مراسم روز جهانی مساجد در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۹۶ با حضور ائمه جماعات؛ (ایسنا ۱۳۹۸).

شاخص سوم: تمرکز بر اهداف

تفکر استراتژیک مظهر تمرکز بر هدف intent است که این در جهت رهیافت برنامه ریز استراتژیک است که بر ایجاد تناسب و سازگاری میان منابع موجود و فرصت های نوظهور تمرکز می کند. هدف استراتژیک عدم سازگاری یا تناسب اساسی میان این ها است.

شهید سلیمانی قبل از ورود به هر مسأله ای، مبتنی بر یک نگاه آینده نگر، اهداف خود را در مواجهه با آن مسأله در سه سطح هدف کلان، هدف میانی و هدف عملیاتی مشخص می کرد. اهداف میانی در تطابق با اهداف کلان و اهداف عملیاتی در تطابق با هدف میانی طراحی می شدند؛ اما در مرحله بعد و در فرآیند طراحی تفصیلی، بر اجرای اهداف عملیاتی متمرکز می شد. تمرکز بر هدف عملیاتی، مبنای تصمیم گیری ایشان بود و در مرحله بعد نیز همه تصمیمات بر هدف عملیاتی تعیین شده تمرکز پیدا می کرد و تبدیل به طرح و برنامه های عملیاتی می شد و در طی مدت تعیین شده فرآیند پیشرفت به عامل موفقیت و موانع و مشکلات بر سر راه تحقق آن مورد بازنگری مجدد قرار می گرفت.

برای مثال هدف عملیاتی سردار سلیمانی این بود که نفوذ امریکا در عراق نباید افزایش یابد، چرا که این موضوع امنیت ملی جمهوری اسلامی و کل منطقه را به مخاطره خواهد انداخت. شناخت و ایجاد این هدف عملیاتی بر اساس شهود، نخبگی ذاتی و تجارب بالای او بود ولی علاوه بر اشراف بالا ایشان با اخذ نظر از گروه خبره و کارشناس هر حوزه مأموریتی نسبت به هدف های عملیاتی، راهبردها و سیاست های آن و تبدیل به طرح ها و برنامه های عملیاتی در یک برنامه مشخص و مدون اقدام می نمود.

لازمه هدف گذاری مناسب که بتواند مبنای تمرکز قرار گیرد، در درجه اول محیط شناسی دقیق است که از ویژگی های ارزنده شهید سلیمانی بود. او در هر عرصه ای که حضور داشت به خوبی از فرصت ها و تهدیداتی که پیش روی خود داشت اطلاع پیدا می کرد و نقاط ضعف و قوت مجموعه خودی و جبهه دشمن را می شناخت. تضارب این عوامل بازدارنده و پیش برنده در نهایت، به شکل گیری چالش های راهبردی منجر می شد، هر یک از این چالش ها وزن دهی شده و برای مواجهه با چالش های مهم تر طرح اقدام تدوین می شد؛ هر یک از این چالش های باید به گونه ای مدیریت می شد که عوامل پیش برنده بر آسیب ها غلبه کرده و مزیت ها بر ضعف ها رجحان پیدا کنند؛ چرا که در غیر این صورت معادله برعکس شده و با عمق پیدا کردن آسیب ها، مزیت ها و فرصت هانیز از دست خواهند رفت.

سردار سلیمانی در هر موقعیتی به دنبال آن بود بود که چالش های راهبردی بر اساس محیط شناسی

دقیق مشخص کرده و نقطه تمرکز خود را مشخص کند. به همین ترتیب ایشان توانست بسیاری از تهدیدها را مدیریت کرده و حتی آنها را به فرصت نیز تبدیل کند. اشغال نظامی عراق و افغانستان توسط امریکا و طرح‌هایی هم‌چون خاورمیانه جدید و خاورمیانه بزرگ را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از همین موضوع برشمرد که در ابتدا به عنوان تهدیدات امنیتی همه جانبه‌ای برای کشور برشمرده می‌شدند، اما اکنون می‌توان آنها را فرصت‌هایی راهبردی برای عمق‌بخشی خارجی جمهوری اسلامی به حساب آورد.

نحوه مدیریت تک تک این رخدادها و مواجهه با تهدیدات مزبور، از توانمندی‌های شهید سلیمانی بود. همین نگاه راهبردی، با مدیریت مناسب، کشور عراق را که خاستگاه اصلی امریکا در منطقه بود و می‌توانست بستر مناسبی برای تسلط نظامی امریکا به عراق محسوب شود، به فرصتی برای جمهوری اسلامی و دولت آن را به دولتی همسو با جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. این مسائل قطعاً باب میل و اراده امریکایی‌ها نیست؛ بلکه نتیجه اراده جبهه انقلاب اسلامی است. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقدند طرح خاورمیانه بزرگ امریکا به خاورمیانه اسلامی^۱ تبدیل خواهد شد (حسینی خامنه‌ای بدون تاریخ)^۲.

این موفقیت‌ها نشأت گرفته از تمرکز بر اهداف است؛ در این فرایند با شناسایی وضعیت موجود، هدفگذاری مناسبی از موقعیت مطلوب انجام می‌شود؛ برای دستیابی به آن اهداف، لایه بعد طراحی می‌شوند؛ مجدداً نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید برای تحقق اهداف مزبور تحلیل می‌شوند؛ اشکالات شناسایی می‌شوند؛ راهکارهای برون‌رفت از تهدیدها مشخص می‌شوند؛ عوامل پیش‌برنده تقویت فرصت‌ها تجزیه و تحلیل می‌شوند؛ سناریوهای مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته و به طور مرتب و مستمر، رصد و پایش می‌شوند؛ بر مبنای آنها تصویرسازی شده و در نهایت تصمیم‌گیری شده و به اجرا درمی‌آید.

در نتیجه چنین رویکردی است که در عراق به رغم بالا بودن سطح تنش، هیچ برخورد نظامی بین ما و امریکایی‌ها شکل نگرفت. در واقع شهید سلیمانی با نگرش کلان‌نگر خود به جای عملیات نظامی،

^۱. واژه «خاورمیانه اسلامی» اولین بار پس از شکست ارتش صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه به دست حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶ و در برابر طرح «خاورمیانه جدید» وزیر خارجه وقت آمریکا مطرح شد (مسعودنیا، حسین؛ صادقی نقدعلی، زهرا ۱۳۹۲).

^۲. «شکی نیست که بر اساس حقایقی که خدای متعال تقدیر کرده است، خاورمیانه‌ی جدید شکل خواهد گرفت. این خاورمیانه، خاورمیانه‌ی اسلام خواهد بود»؛ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه‌ی همایش غزه در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۸۸.



مجموعه‌ای از اقدام‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی مردمی و عملیات روانی را پی‌ریزی کرد که در نتیجه آن شکست امریکایی‌ها در منطقه در فرآیندی تدریجی رقم خورد. تغییر از باور به شکست‌ناپذیری امریکا به شرایطی که یک خبرنگار عراقی هم به خود جرأت دهد به سمت رئیس جمهور امریکا کفش پرتاب کند^۱، نتیجه چنین فرآیندی است.

بحث داعش در منطقه را می‌توان به عنوان نمونه دیگری از تمرکز بر اهداف در مدیریت شهید سلیمانی بررسی کرد. داعش با هدف ساقط کردن نظام سوریه، وارد منطقه شده بود. هر چند آن‌ها با بشار اسد مشکل بنیادینی نداشتند اما تحلیل آن‌ها این بود که اگر سوریه را ساقط کنند، پیوستگی فرهنگی و جغرافیایی مقاومت را قطع خواهند کرد و اگر این پیوستگی قطع شود، ایران دیگر نمی‌تواند به حزب‌الله و حماس و جهاد اسلامی فلسطین کمک کند و به این ترتیب، شاهرگ حزب‌الله را قطع کرده و عملاً کار آن یک‌سره می‌شود. وقتی کار مقاومت تمام شود، سرپنجه‌های قدرت جمهوری اسلامی در منطقه قطع خواهند شد و جمهوری اسلامی به سرعت ضعیف شده و مقابله با آن بسیار ساده خواهد بود. استراتژی دشمن این بود و سردار سلیمانی به خوبی این مسأله را فهمیده و برای مقابله با آن هدف‌گذاری می‌کرد. استراتژی کلان، شکست امریکا در منطقه بود. بر این اساس تحلیل هدف‌گذاری شهید سلیمانی، حفظ دولت بشار اسد به عنوان دولت قانونی سوریه و یکی از محورهای اصلی مقاومت بود؛ یعنی کمک شهید سلیمانی به دولت سوریه تنها کمک به بشار اسد نبود، بلکه کمک به مقاومت و حفظ منافع ملی و ارتقاء امنیت ملی ایران در کل منطقه است.

تلاش‌های شهید سلیمانی، غلبه هدف جبهه خودی را به دنبال داشت؛ اما برای تحقق این هدف کلان، باید مسائل جزئی و عملیاتی نیز بررسی می‌شدند تا بر اساس آن‌ها، پازلی برای رسیدن به هدف فوق شکل بگیرد. سؤالاتی از این قبیل که امکانات در دسترس شما در سوریه چیست؟ فرصت‌ها و ضعف‌های شما در این منطقه چیست؟ و سؤالات مشابه دیگری که پاسخ آن‌ها به شناخت منابع و مقدرات جبهه خودی، جبهه رقیب و جبهه دشمن کمک می‌کند. جمهوری اسلامی در سوریه هم با دشمن مواجه است و هم با رقیب.

در جمع‌بندی این بحث می‌توان گفت که در تفکر راهبردی شهید سلیمانی، تمرکز بر اهداف، یک

۱. منتظر الزیدی خبرنگار عراقی تلویزیون البغدادیه در ۱۳ دسامبر سال ۲۰۰۸ در جریان نشست خبری مشترک جرج بوش رئیس‌جمهوری وقت آمریکا و نوری مالکی نخست‌وزیر سابق عراق اقدام به پرتاب کفش‌های خود به سوی رئیس‌جمهوری آمریکا کرد (۱۳۹۶: ۷۱۸۹۳).

عنصر کلیدی است، این اهداف باید مرتباً کنترل شده و طراحی‌های مختلف برای حرکت به سمت اهداف مزبور و تحقق آن‌ها وجود داشته باشد؛ هم‌چنین اشکالات و آسیب‌های پیش رو نیز باید رصد و ارزیابی شوند تا با تمرکز بر اهداف بتوان به تحلیل‌های راهبردی مختلفی رسید.

به نظر می‌رسد در مقابل این نوع طرز تفکر، برخی مدیران کشور، راهکار دیگری در پیش گرفته‌اند و چندان ضرورتی در خصوص تمرکز بر اهداف مورد انتظار حس نمی‌کنند. نتیجه آن، بیان حرف‌های تکراری و در جا زدن است؛ چرا که مدیران در یک واکنش منفعلانه صرفاً به دنبال شناسایی مشکلات هستند. بعد از شناسایی مشکل نیز تا بخواهند آن را برطرف کنند، بر اثر تغییرات محیطی گسترده و سرعت فزاینده رشد علم و تغییرات فناوری، چندین مشکل و مسأله دیگر در مسیر حل همان مسأله پیدا شده و سازمان‌ها معمولاً در حال درجا زدن هستند؛ این در حالی است که یکی از شاخص‌های مدیریت و تفکر سردار سلیمانی، اتخاذ رویکرد غیر منفعلانه و به دست گرفتن ابتکار عمل است.

بعد از ساقط کردن پهپاد امریکایی^۱ توسط جمهوری اسلامی در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۹۸، امریکا تصمیم حمله به ایران را داشت؛ جمع‌بندی این بحث سه روز به طول انجامید تا این که در روز سوم رئیس ستاد امریکا خطاب به ترامپ گفت «ما می‌توانیم به ایران حمله کنیم و آغازگر جنگ باشیم، ولی پایان‌دهنده آن نیستیم. ما تمام توانمان این است که با یک جنگ کوتاه مدت یک پیروزی خوب به دست بیاوریم، ولی اگر این جنگ فرسایشی شود ما نمی‌توانیم غالب شویم و چنین موضوعی را تضمین نمی‌کنیم و ایرانی‌ها از این قابلیت برخوردار می‌باشند». زمانی که این اطلاعات در اختیار رئیس جمهور امریکا قرار گرفت، در دقیقه آخر از حمله به ایران منصرف شده و در مصاحبه‌ای که بعد از آن انجام داد از ایران به خاطر هدف قرار ندادن هواپیمای سرنشین‌دار آن‌ها تشکر کرد. هدف‌گذاری ایران در سند چشم‌انداز این است که در سال ۱۴۰۴ به قدرت اول نظامی منطقه تبدیل شود اما هنوز چند سال از این زمان باقی مانده، به اذغان خود امریکایی‌ها، سپاه پاسداران قوی‌ترین ارتش منطقه محسوب می‌شود. موضوع تمرکز بر اهداف مشابه رویکردی است که ژاپنی‌ها در این خصوص طراحی کرده‌اند. ما آموزه‌های الهی و قرآنی را در اختیار داریم که راه را به ما نشان می‌دهند و اگر از آن‌ها استفاده کنیم به موفقیت می‌رسیم. هر جا از این گنجینه استفاده نکرده‌ایم با خسران مواجه شده‌ایم. رویکرد ایران در مقاومت این بود که به جای تکیه بر تجهیزات و امثال آن، با تمسک به قرآن، شرط پیروزی را به إذن‌الله

^۱. پهپاد گلوبال هاوک (Global Hawk) با نام اختصاری RQ-4 محصول شرکت نورثروپ-گرومن آمریکا است.



دانست^۱ و گفت همه چیز دست خدا است. سردار سلیمانی نیز خود را تمام و کمال در راه خدا وقف کرده بود و به دنبال آن بود که کاری کند که رضای خدا و اهل بیت علیهم السلام را به دنبال داشته باشد. همه توفیقات جمهوری اسلامی نیز نتیجه این رویکرد است. ایران در زمان شاه نیز قدرت اول منطقه بود اما این قدرت در دست سیاست‌های امریکا اسیر بود. اکنون ایران به قدرت اول و در عین حال مستقل در منطقه تبدیل شده و به جایی رسیده که همه سیاست‌های امریکا را به چالش می کشد.

شاخص چهارم: تفکر سیستمی^۲

در برنامه‌ریزی و اجرای مجموعه طرح‌های عملیاتی برای یک مدیر، داشتن نگاه سیستمی و راهبردی، مجزای از یکدیگر نیستند. اساساً صاحبان تفکر راهبردی باید تفکر سیستمی قوی‌ای نیز داشته باشند. یکی دیگر از شاخص‌های مدیریت راهبردی شهید سلیمانی را می‌توان تفکر سیستمی او دانست. او به شدت انسان منظم و دقیقی بود که این نگاه و تفکر سیستمی را در امور مختلف به صورت فراگیر و جذاب داشت.

برنامه‌ریزی برای فتح نبل و الزهراء^۳ نمونه‌ای از این رویکرد است. این برنامه‌ریزی مربوط به زمانی بود که نیمی از حلب در تصرف داعش و نیمی از آن در تصرف نیروهای خودی بود و عملیات برای بازپس‌گیری کامل آن به بن‌بست خورده بود. در این شرایط جبهه مقاومت تصمیم گرفت قوای خود را بر آزادسازی فوعه و کفر یا متمرکز کند که نبل و الزهراء در سمت شمال این منطقه قرار داشت. دشمن متوجه نقشه شد و علی‌رغم اختلافاتی که بین گروه‌های مختلف تکفیری وجود داشت، در این منطقه علیه جبهه مقاومت با یکدیگر متحد شده و تمام توان خود را برای جلوگیری از اجرای این طرح به کار بستند. به همین دلیل وقتی خان طومان به تصرف نیروهای خودی درآمد، آن‌ها در بعضی مناطق دست به تحرکات آفندی زده و منطقه را بازپس گرفتند.

در این شرایط با وجود مشخص بودن اهداف کلان، اهداف جزئی انتخاب شده موفقیت‌آمیز نبود، لذا به طور منطقی باید به دنبال طرح جایگزین رفت و نباید تلقی به بن‌بست رسیدن ایجاد شود. در این

۱. «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»، «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ»، بقره: ۲۴۹-۲۵۱.

۲. Systems thinking

۳. دو شهرک شیعه‌نشین در شمال غربی سوریه در استان حلب است که به مدت ۴ سال در محاصره نظامی داعش قرار داشت.

۴. از مناطق شیعه‌نشین در شمال سوریه در استان ادلب که حدود ۳ سال در محاصره نظامی داعش قرار داشت.

مرحله با طراحی‌های مختلف، نهایتاً چهار راهکار ویژه به دست آمد که از میان آن‌ها سخت‌ترین راهکار که در ارزیابی‌ها احتمال موفقیت آن کم‌تر از ده درصد تخمین زده می‌شد انتخاب شد؛ چرا که مزیت راهکار مزبور، غافل‌گیری کامل دشمن بود. زمانی که جهت عملیات تغییر کرد، ۶۸۰ پایگاه کلیدی دشمن با غافل‌گیری شدیدی مواجه شدند، در حدی که افراد هسته‌های اصلی در جنگ طالبان نیز دچار غافل‌گیری شدند. این موفقیت یکی از مقاطع تاریخی در نبرد با داعش محسوب می‌شود که تا قبل از آن بین جبهه عراق و سوریه به دلیل نبود اتصال جغرافیایی، الحاق مناسبی وجود نداشت و برای عزیمت از عراق به سوریه باید منطقه دور زده می‌شد.

هم‌چنین یکی از مشکلات در نبرد با داعش، مواجهه با سرعت بالای تحرک این گروه بود. چندین بار این اتفاق افتاده بود که با انجام عملیات، منطقه‌ای آزاد شده بود اما ظرف مدت چند ساعت، چند هزار خودروی تویوتا به آن نقطه حمله می‌کردند. در عملیات نبل و الزهراء بخش عمده‌ای از کادرهای تیمی داعش، از بین رفته و به دلیل غافل‌گیری پیش‌آمده و سهمگین بودن حمله، تعداد زیادی کشته نیز دادند و قبل از جمع‌آوری نیروهای داعش از منطقه توسط خودشان، جبهه مقاومت از کادرهای کلیدی آن‌ها عبور کردند و به تعبیری کمر داعش را در آن‌جا شکستند. موفقیت عملیات نبل و الزهراء به حدی بزرگ بود که از آن عملیات تا پیام سردار سلیمانی در خصوص هزیمت داعش، کم‌تر از ۶ ماه فاصله بود.

در همین ایام پدر سردار سلیمانی فوت کرد و ایشان مجبور شد برای مراسم ترحیم پدرش به ایران بازگردد، اما بلافاصله بعد از مراسم به فرودگاه رفته و به سوریه بازگشت. چون عمیقاً متوجه شده بود که دشمن در ضعف راهبردی قرار گرفته و نباید به او فرصتی برای بازسازی قوای خود داد. اگر این فرصت به داعش داده می‌شد باز هم به یک گرگ درنده تبدیل می‌شد و باید پیش از این که چنین اتفاقی می‌افتاد، کار داعش تمام می‌شد. مجموعه این عملیات‌ها تا تصرف ابوکمال ادامه یافت و بعد از آزادسازی این نقطه، پیام پایان حکومت داعش را برای مقام معظم رهبری ارسال کرد^۱ (حسینی خامنه‌ای بدون تاریخ).

برنامه‌ریزی و اجرای مجموعه چنین طرح‌های عملیاتی، نیازمند مدیری با نگاه سیستمی و راهبردی

^۱. بخشی از متن نامه‌ی سردار سلیمانی به رهبر انقلاب درباره پایان سیطره داعش در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۹۶: «حقیر به‌عنوان سرباز مکلف‌شده از جانب حضرت‌عالی در این میدان، با اتمام عملیات آزادسازی ابوکمال آخرین قلعه‌ی داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی-صهیونیستی و برافراشتن پرچم سوریه، پایان سیطره‌ی این شجره‌ی خبیثه‌ی ملعونه را اعلام می‌کنم».



است که شهید سلیمانی این شاخصه را نیز در مدیریت خود داشت. او یک سبک تفکر راهبردی مبتنی بر مکتب فکری انقلاب اسلامی داشت که در واقع همان مکتب فکری امام خمینی و مقام معظم رهبری است.

تعداد زیادی از مبارزان انقلابی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برای آموزش نظامی به فلسطین می-رفتند. چون فلسطینی‌ها الگوی مبارزه بودند. شهید چمران، سرلشکر صفوی و تعداد زیادی از شخصیت‌های انقلابی در آنجا آموزش دیده بودند. جالب بود که این افراد وقتی می‌خواستند به ایران بازگردند به تقلید از فلسطینی‌ها چفیه‌ای به دور گردن خود می‌انداختند و این موضوع به نوبه خود به یک برند تبدیل شده بود؛ اما در کم‌تر از پنج سال از پیروزی انقلاب اسلامی، تمام این الگوها و مکاتب فرو ریخت و اسلام ناب محمدی که انقلاب اسلامی آن را مطرح کرد در جهت احیای هویت اسلامی بروز و ظهور پیدا کرد. بعد از آن بود که رزمندگان بسیجی جمهوری اسلامی به الگویی برای دیگران تبدیل شدند و بر تفکرات سوسیالیسم در فلسطین و ناسیونالیسم در دیگر کشورها خط بطلان کشیده شد و بعد از آن هم کمونیسم که یکی از مکاتب ساخته دست بشر است، به طور کامل فروپاشیده شد و اسلام به یک الگوی مبارزاتی بسیار زیبا تبدیل شد.

دشمن وقتی نتوانست بر این الگو غالب شود دست به درست کردن اسلام بدلی زد. داعش نمونه‌ای از همین برنامه‌ها است که به نام اسلام به دنیا معرفی شد تا از رشد فزاینده اسلام‌گرایان در امریکا و اروپا و بقیه جهان، جلوگیری کند و تا حدودی هم در این مسیر موفق بودند؛ چرا که از طریق رسانه‌ها و انجام عملیات روانی، تصاویر مختلفی از دولت اسلامی عراق و شام را برای مردم دنیا پخش کردند تا به آن‌ها نشان دهند که اسلام، دینی سرشار از خشونت است و سر بریدن، وحشی‌گری و ترور، جزئی از آن است. آن‌ها از این طریق در بین مردم همه جهان، ترس زیادی ایجاد کرده و جلوی رشد اسلام‌گرایی و توجه به فضایل اخلاقی را تا حدودی گرفتند که ارزیابی این پدیده نشان می‌دهد که رشد اسلام در محیط بیرونی آن فزاینده، ولی در محیط درونی آن رو به کاهش است. بنابراین راه نجات از این دشمن، به نوع نگاه و تفکر حاکم بر مدیران برمی‌گردد و شاخصه تفکر سیستمی می‌تواند همه این مسائل را در یک نظام ببیند و برای آن برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کند.

شاخص پنجم: استقبال از تغییر

امروزه ضرورت ایجاد تغییر و نوآوری شناخته شده و هیچ مدیری نمی تواند به مدت طولانی نسبت به نوآوری بی توجهی نشان دهد. تغییر سریع جوامع به علت دانش و تکنولوژی، تغییر نگرش ها و نیازهای مردم، تغییر در روابط انسانی، و تغییر در تمام جنبه های زندگی و تمدن سبب پیدایش تغییرات زیادی در سازمان ها شده است. به علت همین تغییرات سریع، بنیس^۱ سازمان ها را سیستم های موقت^۲ می نامد. آن ها امروز مانند آنچه دیروز بودند، نیستند و فردا نیز مانند آنچه امروز هستند، نخواهند بود. این پیشرفت و تغییر نیاز به دانش و آمادگی کافی از جانب مدیران سازمان ها برای هماهنگی با سیستم های در حال تغییر دارد. آن ها باید قادر باشند نگرش پرسنل، تکنولوژی، ساختار، تولید و به طور کلی، کل سازمان خود را در صورت لزوم برای هماهنگی با سیستم های مربوطه و بالاحص سیستم فراتر یعنی جامعه تغییر دهند. مطالعه جریان تغییر، تغییر سازمانی، تغییر اجتماعی، مقاومت در مقابل تغییر یا پذیرش آن و غیره برای مدیران به عنوان عواملان تغییر مفید خواهد بود. (میرکمالی، ۱۳۷۹)

هر سازمان همچون موجود زنده ای است که تنها زمانی می تواند به حیات خویش ادامه دهد که توانایی تغییرپذیری و سازگاری با محیط خود را داشته باشد و گرنه دچار زوال و فناپذیری خواهد شد و ریسمان حیات آن از هم خواهد گسست و این امر نیز میسر نخواهد بود جز با حضور مدیرانی توانا و مطلع به دانش و فن آوری روز که هدایتگر کشتی سازمان در امواج خروشان تغییر و تحولات خواهند بود.

اقدام پیش دستانه بدین معناست که قبل از آن که تغییرات بر روی ما اثر بگذارند، آن ها را شناسایی و مدیریت کرده و حتی بعضی از تغییرات محیطی را در کنترل خود بگیریم؛ بر این مبنا، یکی از شاخص های تفکر شهید سلیمانی را باید استقبال از تحولات و مدیریت تغییرات هم زمان دانست. این موضوع به معنای رصد و شناسایی تغییراتی است که در محیط ایجاد خواهند شد. هم چنین در این سبک مدیریت، باید نرخ تغییرات را نیز برآورد نموده و تأثیر آن را بر روند تحولات ارزیابی نمود. با چنین ارزیابی هایی است که می توان از تحولات استقبال کرد. در غیر این صورت ناگزیر به فرار از تغییرات یا تسلیم شدن در برابر آن ها خواهیم بود. همان طور که برخی از مدیران کشور در مواجهه با تحریم ها چنین شیوه هایی را از خود نشان داده اند. به همین دلیل، اگرچه در سخت ترین و پیچیده ترین مسائل به

¹ Bennis

² temporary systems



ویژه در حوزه‌های نظامی و فناوری موفق هستیم اما در مسائل ساده‌ای که به راحتی قابل حل هستند، با ناکامی و ناکارآمدی مواجه هستیم.

این موضوع در درجه اول از نوع تفکر مدیران و نوع نگاه آن‌ها در مواجهه با مسائل مختلف کشور و فرآیند صورت‌بندی مسأله و تصمیم‌گیری برای حل آن، متأثر است. اگر مدیری در مواجهه با یک مسأله از ابتدا آن را غیر قابل حل دانسته و صورت مسأله را پاک کند، نتیجه معلوم است؛ در مقابل اگر به سمت آن برود که با خود بگوید کار نشد ندارد و خواستن، توانستن است، نتیجه آن نیز متفاوت و از قبل معلوم است.

در بحث اقتصادی، ایران در هشت سال جنگ با عراق، میلیون‌ها دلار خرج کرده بود و علاوه بر آن چندین هزار نفر شهید شده و بسیاری از زیرساخت‌های کشور نیز از بین رفت، اما شهید سلیمانی در عراق کاری کرد که امروز، تراز تجاری ایران و عراق چهارده میلیارد دلار به نفع ایران شده است. البته این در حالی است که هنوز ظرفیت بیش‌تری برای استفاده از این فرصت وجود دارد و می‌توان این عدد را تا پنجاه میلیارد دلار نیز رساند، اما شیوه مدیریت کشور به دنبال استفاده از این فرصت نیست.

این وضعیت در حالی است که بصره نیاز شدیدی به برق داشته و فاصله مرزهای ایران تا این شهر تنها حدود ۲۵ کیلومتر است و دولت عراق نیز از این توانمندی برخوردار است که هزینه واردات برق را پرداخت کند اما از این فرصت استفاده خوبی نشده است. در نقطه مقابل، کشور ترکیه، با اعزام کشتی به خلیج فارس و نصب ژنراتور بر روی آن، از این فرصت بهره‌برداری می‌کند. در صورتی که می‌توان در شهرهای مرزی استان خوزستان، مبادرت به سرمایه‌گذاری بر روی احداث نیروگاه کرده و برق این مناطق را تأمین کند اما ترجیح بر این بوده که مازاد مصرف داخلی به این کشور صادر شود که طبیعتاً در تابستان به دلیل افزایش مصرف داخلی، صادرات با آفت مواجه شده و نارضایتی مردم و دولت عراق را به دنبال خواهد داشت.

هم‌چنین ایران دارای مخازن مشترکی با عراق است که امریکایی‌ها در این مناطق کانال زده و نفت را استخراج می‌کنند؛ در حالی که ایران می‌تواند با عراق پالایشگاه‌های مشترک احداث کرده و از این طریق تحریم‌ها را دور زده و نفت خود را نیز صادر کند، اما متأسفانه اراده لازم برای استفاده از این فرصت‌ها و تغییر این وضعیت وجود ندارد.

شهید عراقی^۱ تعریف می کرد که در سال ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲ که شاه از حمایت ارتش، ساواک، امریکا و اسرائیل برخوردار بود خدمت امام خمینی رحمت الله علیه رسیدیم که نمی توان شاه را ساقط کرد. امام جواب دادند که خواستن، توانستن است. نتایج این خواستن، در سال ۱۳۵۷ آشکار شد و تا آن زمان کسی باور نمی کرد که بتوان شاه را ساقط کرد، حتی تا شش ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، امریکایی ها ایران را جزیره ثبات در منطقه معرفی می کردند. باید توجه داشت که یک قدرت منطقه ای بزرگ که ارتش آن، عامل ثبات در منطقه است و امریکایی ها برای پیاده سازی هر استراتژی ای در منطقه و سرکوب هر جنبش و نهضتی از طریق این کشور و ارتش سرکوب می کردند بلافاصله در یک مدت کوتاه از ۱۷ شهریور تا ۲۲ بهمن و در ظرف کم تر از شش ماه، این همان فعل خواستن، توانستن است.

شاخص ششم: بصیرت و فهم عمیق

موضوع دیگری که به عنوان پنجمین شاخص تفکر راهبردی شهید سلیمانی می توان بر آن تأکید کرد، بصیرت و فهم عمیق و دشمن شناسی است. خیلی از افراد درباره ایشان نظرات خاصی داشته و تفکر سیاسی او را چیز دیگری می دانسته و معرفی می کردند، اما به اذعان کسانی که از نزدیک با او تعامل داشتند، عمیق ترین و قوی ترین تحلیل ها را متعلق به ایشان می دانند. حدس هایی صائب که می زد درست و تشخیص هایش نیز بسیار دقیق بود. بخشی از این فهم عمیق، متأثر از خصیصه های ذاتی او بود و بخشی از آن هم در اثر کسب تجربه با حضور در محیط های مختلف، انجام کار گروه های کارشناسی و خبرگی و افزایش بینش و دانش با مطالعه به دست آمده بود.

به عنوان نمونه تحلیل تحولات مصر، یکی از مسائل دشوار و مبهم بود؛ اما او در همان روزهای اول شکل گیری امواج بیداری اسلامی در مصر فهم و درک خود را در رابطه با اخوان المسلمین مطرح کرد و دقیقاً مشابه همان چیزی که پیش بینی کرده بود، در این کشور اتفاق افتاد. در جنگ ۳۳ روزه لبنان^۲ نیز وقتی نظر ایشان درباره جنگ در جلسه ای که با تعدادی از مسئولان سپاه قدس بود پرسیده شد، دقیق ترین نظریه در خصوص جنگ را ارائه دادند. خلاصه نظر شهید سلیمانی این بود که اسرائیل

۱. شهید مهدی عراقی، شهیدی که در شهریور ۱۳۵۸ ترور شد و امام خمینی رحمت الله علیه در تشیع جنازه وی شرکت کردند (موسوی خمینی بدون تاریخ) و درباره او فرمودند: «مهدی عراقی یک نفر نبود، او به تنهایی بیست نفر بود. حاج مهدی عراقی برای من برادر و فرزند خوب و عزیز من بود. شهادت ایشان برای من بسیار سنگین بود...» (خمینی ۱۳۶۸)، صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۵۰.

۲. جنگ ۳۳ روزه، جنگ میان اسرائیل و حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ م بود.

نمی‌تواند در این جنگ کاری از پیش ببرد و حتماً شکست خواهد خورد؛ چرا که از توانمندی‌ها و برنامه‌های حزب‌الله لبنان برآورد دقیقی ندارد، به همین دلیل دچار غافلگیری راهبردی خواهد شد. این نظر، مربوط به روز ششم جنگ و در حالی بود که رژیم صهیونیستی در روزهای اول جنگ، حرف از نابودی حزب‌الله می‌زد؛ اما در روزهای پایانی جنگ، تحلیل سردار سلیمانی محقق شد و اسرائیل صرفاً خواستار بازپس‌گیری سربازان اسیر خود شد و به ناتوانی خودشان در این جنگ اعتراف کردند. حزب‌الله نیز این دو اسیر را با ۱۲۰۰ اسیر فلسطینی و لبنانی معاوضه کرد.

اگر با ایمان خداوند را یاری کنید، او نیز شما را یاری خواهد کرد «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۱. البته هر کس در هر راهی تلاش کند، به آن دست خواهد یافت؛ اما وقتی برای خدا تلاش کنید، او از جایی که گمان نمی‌کنید شما را روزی خواهد داد «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۲. یکی از سنن الهی یاری و نصرت اهل حق است که خداوند در این باره می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزَلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^۳ (برزگر ا.، گزاره‌های دینی و بومی سازی مبنائی در علوم انسانی و سیاسی، ۱۳۸۹)؛ شهید صدر بر این باور است که این آیه بیانگر سنت یاری و نصرت الهی به مؤمنان پس از تحمل سختی‌ها و استقامت در راه حق است (ج. سلیمانی ۱۳۸۹).

موضوع نیت یک مفهوم و کلیدواژه جدی در این خصوص است. به تعبیر دینی «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۴ (طوسی ۱۳۶۵) و در ادبیات علم مدیریت نیز می‌توان آن را به عنوان نوع تفکر و نگاه برشمرد. مفهوم نیت در ظاهر ما به ازای عینی نداشته و پدیده‌ای ذهنی است، اما نیت یعنی آن که انسان در ذهن خود چگونه فکر می‌کند و چگونه تصمیم‌گیری می‌کند. پس می‌توان گفت قبل از نیت، یک مرحله تفکر وجود دارد. من با چه تفکری به میدان تصمیم‌گیری می‌روم؟ تفکری که خدامحور و مبتنی بر تفکر الهی و انقلاب اسلامی است یا تفکری که به کدخدا و امریکا و قدرت‌های بزرگ جهان امید بسته است؟

اگر رویکرد نخست یعنی تفکر خدا محور انتخاب شود، سنت الهی هم بر نصرت و یاری مؤمنان

۱. محمد: ۷.

۲. طلاق: ۳.

۳. بقره: ۲۱۴.

۴. تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۸۳.

تعلق خواهد گرفت. یکی از ویژگی‌های شهید سلیمانی این بود که به سنت الهی پایبند بود و به آن باور و اعتقاد داشت و به همین دلیل، پیروز میدان بود. او تعریف می‌کرد در سامرا شرایط سختی پیش آمده بود به گونه‌ای که داعش تقریباً همه چیز را گرفته و به بن بست رسیده بودند. او به تنهایی به حرم امامین عسکریین علیهما السلام رفته و از شب تا صبح در خلوت آن‌جا به تعب و تهجد پرداخته و به ائمه متوسل می‌شود. روز بعد ناگهان گشایش و فرجی در منطقه ایجاد شده و بن‌بست‌ها شکسته می‌شوند. این همان تعبیر قرآنی است که «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۱. با توکل به خدا راه هدایت آشکار شده و بن‌بست‌ها باز می‌شوند.

این موضوع در مباحث شخصی و داخلی نیز صادق است. اگر این‌گونه عمل شود، قطعاً پیروزی دست‌یافتنی خواهد بود. این که مدیران چه نوع نگاهی داشته باشند و به عبارت دیگر با چه نیتی عمل کنند، در بصیرت و فهم آن‌ها از مسائل هم می‌تواند اثرگذار باشد. نمونه‌ای دیگر پیش‌بینی سردار سلیمانی بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که امریکا به افغانستان حمله کرده و در این حمله طالبان ساقط شد. او معتقد بود که با سقوط طالبان، اوضاع افغانستان به سمت و سوی دیگری خواهد رفت و جمهوری اسلامی باید با حضور در منطقه، از این فرصت استفاده کرده و اجازه ندهد افغانستان به دست امریکا بیفتد. دقیقاً همین اتفاق در افغانستان افتاد و وقتی امریکایی‌ها وارد این کشور شدند، ورود گروه‌های جهادی به کابل را ممنوع کردند، اما با فشار سردار سلیمانی گروه‌های جهادی وارد کابل شده و با تصرف آن نگذاشتند این شهر به دست امریکایی‌ها بیفتد.

از این‌گونه موارد مصادیق بی‌شمار دیگری را می‌توان ذکر کرد که حدس‌ها و پیش‌بینی‌های ایشان به وقوع پیوسته است و قطعاً این امر برگرفته از بصیرت بالا، شناخت دقیق نسبت به مسائل، مطالعه و بررسی عمیق واقعیت‌ها و تحلیل ارتباط منطقی بین رخدادها توسط آن شهید بزرگوار بود که او را به یک درک عمیق از همه تحولات می‌رساند. کسانی که از این توانمندی‌ها بی‌بهره باشند، وقتی بخواهند این‌گونه حوادث را تحلیل کنند ممکن است با خطای راهبردی شدیدی مواجه شوند؛ اما سردار سلیمانی با به هم وصل کردن رویدادها، روندهای حاکم بر آن را کشف می‌کرد و کشف روندها به وی قدرت پیش‌بینی اتفاقات آینده را می‌داد.



شاخص هفتم: آینده نگری

تفکر استراتژیک مستلزم دوراندیشی و درک تأثیر تصمیم‌های کنونی بر آینده است. وضعیت آینده شاید متفاوت از وضع موجود باشد. تفکر راهبردی باید خروجی‌های آن چه را که معمولاً آینده یا چشم‌انداز استراتژیک نامیده می‌شود در نظر بگیرد. یک متفکر استراتژیک برای گذشته و زمان حال، به عنوان بخشی از ورودی‌هایی که بر آینده تأثیر گذارند ارزش قائل است.

تفکر راهبردی تفکر در زمان‌های مختلف را تشویق می‌کند. متفکران استراتژیک گذشته، حال و آینده را به یکدیگر پیوند می‌زنند. تفکر راهبردی فرآیند پویای آگاهی از عملکرد گذشته و رخدادهای احتمالی در آینده است و سردار سلیمانی با استعداد و قابلیت ذاتی خود با بهره‌گیری از تجارب گذشته و حدس صائب از تحولات آینده نسبت به خلق راهبردهای جدید دست می‌یافت.

تفکر راهبردی حاج قاسم در بخش آینده‌نگری متمرکز بر نگرش سیستماتیک، خلاق و فرصت‌سازی هوشمندانه، انتزاعی به طوری که همه این فرآیندهای شناختی را در جهت موفقیت در آینده به کار برد و توانست موفقیت‌های زیادی را کسب کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های شهید سلیمانی آینده‌نگری با کسب تجربه از گذشته و بهره‌گیری از فرصت‌های آینده و تلفیق این دو با هم بود. او در تلفیق گذشته، حال و آینده، شخصیتی هنرمند بود. برای آن که بتوانیم تحولات را به خوبی مدیریت کنیم باید از گذشته عبرت گرفته و بر اساس آن بر آینده تمرکز کرده و این خط سیر را به یک روند شفاف تبدیل کنیم تا بتوانیم بر آن اثرگذار باشیم. شهید سلیمانی در این زمینه بسیار توانمند بود. تفکر استراتژیک تفکر به موقع است، متفکران راهبردی چون حاج قاسم ارتباط درونی گذشته، حال و آینده را به خوبی درک می‌کنند.

ایشان با درک عمیق از روند تحولات گذشته و حال، به راحتی می‌توانست آینده را تشخیص دهد. در طول سال‌های ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۰، چهار جنگ بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها و سه جنگ (جنگ‌های ۵۸ و ۶۷ و ۷۳ که معروف به جنگ ۶ روزه است) بین اعراب و اسرائیل شکل گرفت است. در این هفت جنگ، اعراب و فلسطینی‌ها، بدون استثنا شکست خوردند و رژیم صهیونیستی در همه آن‌ها پیروز شد. همین پیروزی‌ها منجر به شکل‌گیری تفکری در اسرائیل شد که بر اساس عقاید صهیون بر این باورند که آن‌ها، نژاد برتر مورد عنایت الهی بوده و شکست‌ناپذیر هستند (ع. سلیمانی ۱۳۸۳). در نقطه مقابل نیز روح یأس و ناامیدی و حقارت و تحقیر و از دست دادن حیثیت و شرف و غرور ملی در میان اعراب



شکل گرفت؛ چرا که هر کاری توانستند کردند اما در نهایت شکست خوردند؛ اما از سال ۲۰۰۰ به بعد اسرائیل متحمل شکست‌های متعددی شده است. این رژیم در سال ۲۰۰۱ تحت فشار سیاسی و امنیتی از جنوب لبنان خارج شد؛ هم‌چنین در سال ۲۰۰۶ در جنگ ۳۳ روزه از لبنان شکست خورد و اندکی بعد در سال ۲۰۰۸ در جنگ ۲۲ روزه از فلسطینیان شکست خورد و اولین پیروزی فلسطینی‌ها در جنگ با اسرائیل رقم خورد.

برای مقایسه این دو شرایط باید به یاد داشت جهان عرب در سال ۱۹۶۷ بالغ بر صد میلیون نفر جمعیت داشت.

در آن سال ۲۲ کشور و چهارده میلیون ارتش سازمان‌یافته از کشورهای مختلف مانند مصر، سوریه، عربستان و یمن که ارتش‌های خیلی خوبی بودند به رهبری جمال عبدالناصر به جنگ با اسرائیل برخاستند؛ اما در جنگ ۳۳ روزه هیچ نشانی از صد میلیون عرب و ۲۲ کشور عربی نیست، حتی همه لبنان پای کار این جنگ نیست و تنها بخشی از لبنان و جنبشی به نام حزب‌الله لبنان است که استعداد آن ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر است. در نقطه مقابل نیز ارتش اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ هنوز چندان شکل نگرفته بود، اما در زمان جنگ ۳۳ روزه سومین یا چهارمین ارتش دنیا به حساب می‌آمد. با این حال، معادله معکوس شده و گروهی که در ظاهر ضعیف‌تر است غالب و پیروز می‌شود و اسرائیلی که در ظاهر قوی است شکست می‌خورد.

یکی از مهم‌ترین دلایل بروز این مسأله، نگاه آینده‌نگر سردار سلیمانی است. ایشان جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه و جنگ‌های دیگری را پیش‌بینی کرده بود و از قبل برای آن‌ها عملیات لازم را طراحی نموده بود. او از قبل برای این جنگ‌ها استراتژی مشخصی داشت. در جنگ ۳۳ روزه در مقابل قوای رژیم صهیونیستی که در زمین، دریا، هوا، اطلاعاتی و فناوری غلبه با او بود، استراتژی توازن وحشت را طراحی کرده بود و بر اساس آن حزب‌الله را هم آماده جنگ کرده بود.

در طول جنگ ۳۳ روزه حتی تمام نیشان‌ها و وانت‌هایی که از سمت مرز سوریه به سمت بیروت می‌رفتند، بلا استثنا توسط شکاری‌های اسرائیل با سیستم‌های پیشرفته، هدف قرار می‌گرفته و آن‌ها را منهدم می‌کردند. خودروهای سنگین که جای خود داشت چون تصور آن‌ها این بود که این خودروها، حامل موشک‌های حزب‌الله هستند. در طول این جنگ آن‌ها اجازه ندادند حتی یک گلوله به سمت بیروت و جنوب لبنان حرکت کند. آینده به گونه‌ای پیش‌بینی شده بود که در این ۳۳ روز حزب‌الله حتی



در حد یک گلوله حمایت و پشتیبانی شود، توانست در جنگ مقاومت کند.

در روز سی و یکم این جنگ، سید حسن نصرالله^۱ در مصاحبه خود اعلام کرد که ما توانمندی حمله به تل آویو را داریم و موشک‌های ما حیفا و عمق تل آویو پایتخت رژیم صهیونیستی را هم می‌تواند هدف‌گیری کند. این جملات، در دشمن بازدارندگی ایجاد کرد؛ چون باور اسرائیلی‌ها این است که هر چه ایشان می‌گویند صادق است و دروغ نمی‌گویند (شریعتمداری ۱۳۹۴). نتیجه آن شد که دشمنان دست‌هایشان را بالا برده و تسلیم شدند. اگر این جنگ تا یک سال هم به طول می‌انجامید، حزب‌الله لبنان از توانمندی و قابلیت مقابله با آن در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری و پشتیبانی فنی و لجستیکی رزم برخوردار بود. چنین نگاه آینده‌نگرانه‌ای با تحلیل مناسب وضعیت گذشته و حال و ارزیابی محیطی خوب و مناسب حاصل می‌شود.

شاخص هشتم: شناخت مقتضیات زمان و مکان

شاخص بعدی تفکر راهبردی شهید سلیمانی، شناخت مقتضیات زمان و مکان است. تکلیف‌مداری او نیز بر اساس همین رویکرد شکل می‌گرفت. به عنوان مثال ارتش اسرائیل به لحاظ تجهیزات، جزء چند ارتش برتر دنیاست. تانک‌های مرکاوا یکی از پیشرفته‌ترین تانک‌های زرهی در جهان محسوب می‌شود و تا قبل از جنگ ۳۳ روزه از سوی کشورهای مختلف تقاضای زیادی برای خرید آن در سراسر جهان وجود داشت؛ اما در جریان این جنگ، حزب‌الله با حمایت سپاه توانست با ترکیب چند فناوری و دو نوع موشک، قدرت تخریب این تانک را پیدا کند. طبیعتاً این کار بدون طراحی و با استفاده از تجهیزات عادی از قبیل آرپی‌جی امکان‌پذیر نبود و نیاز به یک کار ترکیبی و پیچیده داشت. این کار صورت گرفت و آموزش‌های لازم در این خصوص، داده شد. این آموزش‌ها هم به سمتی رفت که در میدان نبرد به کار گرفته شد. به گونه‌ای که حداکثر عمق نفوذ رژیم صهیونیستی به یک یا دو کیلومتر رسید و در هر نقطه‌ای که وارد شد تانک‌هایش منهدم گردیدند. این نکته به خوبی در خاطرات سربازان و افسران ارتش اسرائیل منعکس شده و مطالعه آن‌ها می‌تواند ایمان ما را به اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام و خدا قوی‌تر کند. چیزهایی که دشمن در وصف توان جبهه خودی می‌گوید نمی‌توان مبالغه‌آمیز و نادرست دانست و به همین دلیل شیرین است و بر ایمان و اعتقاد ما می‌افزاید.

۱. دبیرکل حزب‌الله لبنان

این مسأله به معنای تکلیف گرایی است. اما در کنار تکلیف گرایی و این که معتقدیم ما مأمور به انجام تکلیف هستیم، باید به طور هم زمان، شناخت مقتضیات زمان و مکان را نیز مورد توجه قرار داد. شناخت این مقتضیات، بحث مهمی است و این دو موضوع لازم و ملزوم یکدیگر هستند. اگر تکلیف گرایی و شناخت مقتضیات با هم عجین شوند، آن گاه می توان تکلیف را نیز به خوبی انجام داده و نتیجه خوبی گرفت. این اتفاق در دوره مسئولیت شهید سلیمانی افتاد و در حوادث مهمی که در دوران فرماندهی ایشان در نیروی قدس سپاه اتفاق افتاد که نزدیک به بیست حادثه هستند، بدون استثنا پیروز میدان، جمهوری اسلامی ایران بود. اتفاقی که حتی در صدر اسلام و زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بی سابقه است و مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند. اگر سپاه قدس نیز در دوره مسئولیت ایشان در بعضی از رخدادهای با موفقیت مواجه نمی شد جای مذمت نبود، در حالی که او در تمام رخدادهای اعم از سقوط طالبان، جنگ عراق، یمن، سوریه، فلسطین، جنگ ۳۳ روزه و انواع رخدادهایی که در موج سوم بیداری اسلامی اتفاق افتاد، پیروز میدان بود.

تحلیل چرایی عدم شکست، موضوع پیچیده ای است و علل و عوامل زیادی در آن نقش داشته اند؛ اما تکلیف شناسی (درک و فهم و تشخیص درست از تکلیف) و شناخت هم زمان مقتضیات زمان و مکان از مهم ترین علل است. تکلیف گرایی بدون توجه به این ابعاد، مشابه قیام توابین است. آن ها می گفتند ما امام حسین علیه السلام را یاری نکردیم و الان باید برویم و او را یاری کنیم. آن ها با این توجیحات، بدون این که نتیجه ای به دست آورند، دو هزار نفر را به کشتن دادند. اگر سلیمان بن صُرد خُزاعی^۱ این کار را در قیام امام حسین علیه السلام انجام داده بود نتیجه چیز دیگری بود (عرب ابوزید آبادی ۱۳۸۷). نمی توان این دو تکلیف گرایی را با هم برابر دانست چرا که بدون توجه به مقتضیات زمان و مکان، بدون تشخیص دقیق و به موقع و صحیح فرصت ها و استفاده از آن و بدون مدیریت مناسب تهدیدها انجام شده است. آنچه امروز در مدیریت راهبردی به نام محیط شناسی و ارزیابی دقیق از محیط و روند و تحولات آن شناخته می شود (عربشاهی ۱۳۸۷) اگر مورد توجه قرار گیرد، تکلیف گرایی با نتیجه مطلوب توأم خواهد شد.

شاخص نهم: پیش روندگی و پیش برندگی

^۱. از بزرگان و رهبران شیعه عراق و از اصحاب و یاران نزدیک امامان نخستین شیعه است.



شاخص و ویژگی دیگری که می‌توانیم در خصوص تفکر راهبردی شهید سلیمانی مطرح کنیم، پیش‌رونده و پیش‌برنده بودن او است. مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه فرمودند: «انقلاب پیش‌رونده و پیش‌برنده است. حفظ انقلاب یعنی حفظ همین حالت پیش‌روندگی و پیش‌برندگی. پاسداری از انقلاب، به این معناست.»^۱ این ویژگی در شهید سلیمانی به خوبی قابل مشاهده بود.

پیش‌برندگی به مباحثی اشاره دارد که ما در محیط بیرونی و پیرامونی خود با آن سر و کار داریم؛ در نقطه مقابل، پیش‌روندگی مربوط به محیط درونی می‌شود. این محیط درونی را می‌توان به محیط درونی فردی و سازمانی تقسیم کرد. آنچه که مربوط به محیط داخلی است پیش‌روندگی و آنچه که مربوط به محیط خارجی است، پیش‌برندگی است. این مفاهیم به معنای اثرگذاری از محیط داخل بر محیط بیرون نیز هستند. به عبارت دیگر، با توجه به این مفاهیم، تراز، تعادل و توازن مطلوبی بین محیط داخل با محیط بیرون به منظور نفوذ منطقه‌ای از محیط داخلی به محیط بیرونی ایجاد می‌شود.

سردار سلیمانی، فرمانده سپاه قدس بود. پیش‌برندگی نیروی قدس را به یک مجموعه چابک و چالاک تبدیل شد. اساس دستیابی به این توانمندی هم انسان‌محوری و تکیه بر نیروی انسانی به جای توجه بیش از اندازه به تجهیزات است. شاید در نگاه اول بتوان به جای ظرفیت نیروی انسانی از ربات، موشک و امثال آن استفاده کرد، اما سردار سلیمانی با بهره‌گیری از همین نیروی انسانی و سیاست‌گذاری و طراحی خوب و مناسب، توانست نیروی قدس را از لحاظ پیش‌برندگی و پیش‌روندگی به وضعیت مطلوبی برساند و بی‌مناسبت نیست اگر بخواهیم او را معمار گسترش مقاومت منطقه‌ای و عمق‌بخشی انقلاب اسلامی در محیط پیرامونی بدانیم؛ زیرا ایشان از هیچ، چیزهای زیادی تولید کرد.

حزب‌الله لبنان، نمونه‌ای از این تولیدات است. در سال ۱۳۷۶ وقتی او فرمانده نیروی قدس شد، حزب‌الله در لبنان یک گروه مقاومت بود که در هیچ یک از حوزه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی توان بالایی نداشت. البته حزب‌الله گروهی شکل گرفته بود که اعلام موجودیت کرده و حرف برای گفتن داشت و تعدادی عملیات استشهادی نیز انجام داده بود، اما واقعیت آن است که حزب‌الله در زمان مسئولیت شهید سلیمانی، به تدریج به یک گروه مقاومت توانمند و اثرگذار در سطح لبنان و منطقه تبدیل شد؛ تا جایی که اکنون این گروه می‌تواند معادلات منطقه را تغییر داده و با تغییر قواعد، تمام استراتژی‌های دشمن در منطقه را به شکست بکشانند. این موضوع خود بحث مبسوطی است که چگونه

۱. (حسینی خامنه‌ای بدون تاریخ)بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۹۰.



حزب الله به یک قدرت بلامنازع و اثرگذار در سطح منطقه تبدیل شده و در کل منطقه نقش آفرینی می کند، اما قدر متیقن آن است که کسب این توانمندی، برگرفته از یک نگاه و تفکر راهبردی است که در این نگاه، آنچه که پیش رونده و مربوط به محیط داخل به یک روند پیش برندگی تبدیل شده بود و به عبارتی از محیط داخل به محیط بیرون برای گروهها و جریانهای مقاومت الهام بخش شد.

واقعیت آن است که در تعامل شهید سلیمانی با حزب الله، تمام آموزه های دفاع مقدس، فرهنگ، رفتار، اصول و مبانی، مباحث اعتقادی، دوره های بصیرتی، تاکتیک ها و تکنیک های جنگی و سبک های ما در دفاع مقدس به این گروه منتقل شد و تقریباً تمامی سبک های نظامی مدیریتی، تصمیمی و رفتاری حزب الله لبنان، الهام گرفته از دفاع مقدس است. با انتقال این فرهنگ و هم چنین مباحث معنوی، حزب الله توانست آن اثرات بی بدیل و بی نظیر را بر جای بگذارد.

انصارالله یمن نیز نمونه دیگری از همین حرکت است. انصارالله چه بود و به چه چیزی تبدیل شد و ما چگونه توانستیم این انتقال و پیش برندگی را انجام دهیم؟ توان و استعداد انصارالله، دهها برابر از حزب الله بیش تر است. چه می شود که یک گروه کوچک در محاصره کامل و شدید و در شرایطی که حتی غذا و دارو به دست آنها نمی رسد، یک تنه در مقابل بیش از هفتاد کشور جنگیده و در برابر این کشورها مقاومت می کند؟

فرایندی که این توانمندیها را از محیط کوچک، به محیط پیرامونی انتقال داده و برای آنها الهام بخش می شود، یک نوع پیش روندگی ایجاد می کند که می توان آن را عمق بخشی انقلاب اسلامی، الهام بخشی انقلاب اسلامی، یا قدرت سازی انقلاب اسلامی نام نهاد. این پدیده را هرچه که بنامیم یک معنا و مفهوم بیش تر ندارد و آن این که این ویژگی پیش روندگی، در توسعه محیط بیرونی اثرگذاری کرده و این محیط را متحول می کند.

در عراق نیز گروه های مقاومت کوچکی حضور داشتند که استعداد نظامی آنها بسیار کم بود، اما در واکنش به شرایطی که امریکایی ها و اسرائیلی ها در این منطقه به وجود آوردند این گروه های کوچک مبتنی بر همان نگاه پیش برندگی و از دل حوادث به یک سازمان بزرگ و اثرگذار تبدیل شدند. حشدالشعبی امروز تمام استراتژیها و اهداف دشمن در منطقه و خصوصاً در عراق را به شکست کشانده است و امروز ضامن ثبات و اقتدار و امنیت نظام سیاسی و مردم عراق است.

نمونه ای از پیش برندگی سردار سلیمانی را می توان در بحث صدور فتوای جهاد آیت الله سیستانی



مشاهده کرد؛ در جلسه‌ای با حضور سردار سلیمانی، طی تماس تلفنی از عراق، مسأله نزدیکی داعش به ده کیلومتری بغداد را گوشزد کردند.

فردای آن روز، فتوای جهاد از طرف آیت‌الله سیستانی صادر شد که منجر به ایجاد یک روح حماسی در بین جوانان عراق شد و بیش از دو میلیون و دویست هزار نفر نیروی شیعه عراقی برای جهاد ثبت نام کردند.

زمانی که نیروهای داعش به عراق حمله کردند تا چند کیلومتری بغداد جلو آمدند. این نیروها پنج استان عراق را تصرف کرده بودند و ارتش عراق کم‌تر از ده دقیقه در برابر آنها مقاومت کرده و از هم پاشید و هیچ نیروی دیگری هم برای مقابله با آنها حضور نداشت. به تعبیر خود سردار سلیمانی «صدای بریدن نای از ۷۰ کیلومتر آن طرف‌تر به گوش مردم می‌رسید.» این وضعیت، رعشه بر اندام مردم انداخته بود و بسیاری از آنها قبل از ورود گروه‌های تکفیری به شهرها و روستاهایشان، بار خود را بسته و برای حفظ جان و ناموس خود در برابر داعش، شهرهایشان را ترک می‌کردند. در این شرایط، ناگهان فتوایی از سوی مرجعیت عراق صادر شده و این فتوا به یک طرح عملیاتی تبدیل می‌شود.

در این طرح عملیاتی در یک دوره تقریباً دو تا سه ساله، بیش از سیصد هزار نفر از نیروهای داوطلب عراقی جذب شده و بعد از آموزش در یک سری از سازمان‌های رزمی، تحت عنوان حشدالشعبی سازماندهی شدند. تمام استعداد عراق شامل مراکز آموزشی و پادگان‌ها در اختیار آموزش این افراد قرار گرفت. جمهوری اسلامی نیز بخشی از استعدادهای خود را در خدمت این امر به کار گرفت و در چند استان مرزی این آموزش‌ها گسترش پیدا کرد. در هر دوره سه ماهه حداکثر می‌توان پانزده تا بیست هزار نفر را آموزش داد و آموزش جمعیت داوطلب مزبور حدود دو سال به طول انجامید؛ اما در نهایت روند تحولات عراق تغییر کرده و با استفاده از ظرفیت همین افراد، شهید سلیمانی توانست به طور هم‌زمان با نیروهای داعش مقابله کند؛ خط طولی بکشد؛ دست به پدافند بزند. آموزش‌های خود را توسعه دهد؛ نیروی جدید جذب کند و هم‌زمان با آن هم در یک دوره مشخص سازماندهی کند تا به تدریج و آرام آرام نیروهای حشدالشعبی به یک نیروی تأثیرگذار و وزنه مطمئن در عراق تبدیل شدند.

مرور روند عملیات‌های انجام‌شده توسط حشدالشعبی که از آمرلی آغاز شد و به تدریج در دیاله^۱ و

^۱ از استان‌های شرقی کشور عراق است. این استان در مرز این کشور با ایران قرار گرفته و با استان‌های کرمانشاه و ایلام در ایران هم‌مرز است.

مناطق دیگر شدت گرفت، سیر تکاملی حشدالشعبی را نشان می دهد. در این فرایند حشدالشعبی هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت گسترش پیدا کرده و به مرحله ای می رسد که می تواند توازن منطقه را برقرار کند.

استعداد نیروهای داعشی در عراق حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر است. بخشی از این افراد از اهل سنت عراق هستند و بخشی هم از کشورهای دیگر جذب و سازماندهی شده اند. سازماندهی این افراد به شدت دقیق و حساب شده و براساس برنامه های اصولی انجام شده بود؛ اما در طرف مقابل هیچ آمادگی برای مواجهه با آنها وجود نداشت. پیش برندگی در این نقطه به این شکل اتفاق افتاد که هم زمان بتوان دشمن داعشی را متوقف کرده و در مقابل آن دست به پدافند زد و در عین حال نیروهای داوطلب را جذب، آموزش و سازماندهی کرد تا در نهایت این سازمان به نقطه ای برسد که بتواند توازن در منطقه رزم را برقرار کند و این گونه شد و آرام آرام این توازن به تفوق و برتری تبدیل گردید. شهید سلیمانی این پیشروندگی را از تجارب رزمی خود در دفاع مقدس و سایر عرصه های نظامی فراگرفته بود و توانست آنها را در عراق پیاده کرده و جواب مناسبی از آن بگیرد.

در شرایطی که هنوز ظرفیت فوق ایجاد نشده و پنج استان عراق در تصرف داعش بود، شهید سلیمانی این چشم انداز را مطرح کرد که باید ظرف شش ماه چهار استان از این پنج استان، از داعش بازپس گرفته شود. از عملیات عامری تا آخرین عملیات نیز حدود شش ماه بیش تر به طول نینجامید. وعده صادقی که شهید سلیمانی از آن سخن می گفت تنها مخصوص بوکمال^۱ نبود. او برای مکان های زیادی این صحبت را مطرح و آن را محقق کرده بود. این عرصه ها، نمونه هایی از تبدیل پیشروندگی به پیش برندگی است.

این موضوع را می توان به سوریه نیز تعمیم داد. ارتش سوریه زیر فشار سنگین جنگ نرم و عملیات روانی امریکایی ها، اسرائیلی ها و عرب های مرتجع، آرام آرام به سمت فروپاشی حرکت می کرد. در این شرایط، دفاع وطنی در سوریه شکل گرفت. زمانی که از خانم کلینتون وزیر امور خارجه وقت امریکا پرسیدند که شما گفته بودید دو ماه دیگر کار دولت سوریه تمام است چه شد که این اتفاق نیفتاد؟ خانم کلینتون به همین موضوع اشاره کرده و جواب داده بود که سوریه به سبک ایرانی ها، چیزی را به نام بسیج مردمی راه اندازی کرده و همین موضوع سبب شد که ما نتوانیم به اهداف خود برسیم.

^۱. شهری در استان دیرالزور در امتداد رود فرات که در کشور سوریه واقع شده است. این شهر با کشور عراق هم مرز است.



ارزیابی اولیه آن‌ها از فروپاشی قریب‌الوقوع دولت سوریه، ارزیابی صحیحی بود. آن‌ها تا دوپست متری کاخ نخست‌وزیری سوریه جلو آمده بودند ولی نتوانستند به اهداف خود برسند. دلیل آن هم این بود که حدود چهار هزار نفر از شیعیان، اطراف زینبیه به عنوان نیروهای مردمی، برای مقابله با آن‌ها سازماندهی شده و در مقابل آن‌ها ایستادند. تلاش آن‌ها توانست فشار داعش را دفع کرده یا حداقل از حمله قریب‌الوقوع و دفعی آن‌ها جلوگیری کند.

اسرایی که از گروه‌های داعشی گرفته می‌شد، از ملیت‌های مختلف بودند. نیروهای داعش از ۷۷ کشور جذب شده بودند. شهید سلیمانی هم می‌توانست این‌گونه رفتار کند؛ اما ترجیح داد که برای جنگ با داعش و گروه‌های تکفیری صرفاً از دو کشور افغانستان و پاکستان به جذب نیرو مبادرت ورزد، چرا که ارزیابی‌های او نشان می‌داد نیروهای داعش بعد از شکست خود، بیش‌تر از همه به همین دو کشور بازخواهند گشت و ساماندهی نیروهای داوطلب از این دو کشور می‌تواند آمادگی لازم برای مقابله بعدی با داعش در این کشورها را ایجاد کند. نیروهای فاطمیون و زینبیون بر مبنای همین ارزیابی ساماندهی شدند تا بعد از شکست داعش به سرزمین خودشان بازگردند و به جای آن که مانند عراق و سوریه ناچار شویم ساماندهی نیروهای داوطلب را از نقطه صفر آغاز کنیم، این نیروهای داوطلب ساماندهی شده را برای نبرد احتمالی در اختیار داشته باشیم.

جوسازی‌هایی که در آن زمان علیه فاطمیون صورت گرفت دولت افغانستان را نسبت به این نیروها بدبین کرده بود و در مذاکرات بین دولتمردان ایران و افغانستان، حل مسأله فاطمیون یکی از خواسته‌های اصلی آن‌ها بود. البته در اولین ملاقاتی که مقامات کشور افغانستان با سردار سلیمانی داشتند، فلسفه شکل‌گیری فاطمیون را برای آن‌ها تبیین کرد و هم‌اکنون تقاضای دولت افغانستان از جمهوری اسلامی این است که فاطمیون به کمک آن‌ها بروند؛ چرا که متوجه ارزیابی صحیح و واقع‌بینانه سردار سلیمانی از تحولات آینده داعش شده‌اند. همان‌طور که تعدادی از نیروهای داعش را با هواپیما به افغانستان و پاکستان منتقل کردند و جریانی به نام داعش در افغانستان و پاکستان شکل دادند. قطعاً نیرویی می‌تواند در مقابل این جریان مقاومت کرده و بازدارندگی ایجاد کند که از تجربه لازم برخوردار بوده و آموزش‌های مورد نیاز را فراگرفته باشد.

یک ارزیابی کلی نشان می‌دهد که در این دوره بیست ساله، عمق بخشی انقلاب اسلامی اعم از گروه‌های کوچک و بزرگ مقاومت در منطقه، توسط شهید سلیمانی شکل گرفته است. ارزیابی‌های



محیطی نشان می‌دهد شرایط منطقه در مقایسه با گذشته سخت‌تر، دشوارتر و پیچیده‌تر شده و از تلاطم بیش‌تری برخوردار هستند. در حال حاضر، بازیگران بیش‌تری در سطح کشورهای منطقه در رقابت و تقابل با جمهوری اسلامی هستند و اگرچه جمهوری اسلامی در ظاهر فقط با چند گروه تکفیری برخورد کرده است اما در رأس این گروه‌ها، امریکا و اسرائیل و عربستان و بخشی از آن نیز مربوط به رقبای نزدیک ما مانند ترکیه است که این تحرکات را انجام می‌دهند. ترکیه در این مدت با گروه‌های تکفیری همکاری زیادی داشته و علاوه بر پناه دادن به نیروهای داعشی، آن‌ها را تجهیز و پشتیبانی نموده و آموزش نیز داده است.

در میدان فوق قطعاً جمهوری اسلامی تنها است. در جمهوری اسلامی نیز تنها سپاه مسئول مقابله با این جریان است و در سپاه نیز فقط ظرفیت نیروی قدس به این امر اختصاص یافته است و سپاه قدس یکه و تنها در برابر این جریانات ایستادگی کرده و با آن‌ها مقابله می‌کند. با این وجود، در نتیجه چنین تقابلی، آرام آرام صحنه نبرد تغییر کرده و استراتژی‌های دشمن با شکست مواجه شدند. جبهه مقاومت نیز به موفقیت‌های پی‌در پی و مستمری دست پیدا کرده است؛ چنان‌که از دل همه این حوادث، مؤلفه‌های قدرت و سازمان‌های رزمی قدرتمندی شکل گرفت که هر کدام از آن‌ها، خواب را از چشمان امریکا و رژیم صهیونیستی ربود. اگر امروز امریکا بخواهد کاری در عراق انجام دهد، آن‌چه که در مقابلش ایستاده حشدالشعبی و گروه‌های مقاومت هستند.

اسرائیل نیز بسیار علاقه‌مند است که در سوریه تحرکاتی داشته باشد اما ایران را مانعی بزرگ بر سر راه خود می‌داند. دلیل فشار آن‌ها برای خروج ایران از سوریه نیز همین موضوع است. در سال‌های اخیر، سران رژیم صهیونیستی بر اساس استراتژی قدرت هوشمند دولت اوپاما به دنبال طرحی برای در اختیار گرفتن کنترل کامل سوریه بودند. اگر آن‌ها سوریه را در دست خود می‌گرفتند، می‌توانستند تمام تحولات منطقه را کنترل کرده و به میل خود تغییر دهند؛ با این اقدام آن‌ها می‌توانستند جبهه مقاومت را مهار کرده و قدرت ما را نیز محدود می‌کردند؛ اما نه تنها این اتفاق رخ نداد بلکه دقیقاً عکس آن محقق شد.

سردار سلیمانی تحرکات رژیم صهیونیستی را این‌گونه تحلیل می‌کرد که اسرائیل از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ فقط در مرزهای جنوب لبنان تنه به تنه مقاومت زده بود و تنها از این ناحیه از جانب مقاومت لبنان تهدید می‌شد. آن‌ها می‌خواستند با تصرف سوریه عرصه را به طور کامل بر جبهه مقاومت تنگ کرده و



آرام آرام سرپنجه و دست و بازوی پشتیبانی لجستیکی و جغرافیایی و فرهنگی آن را قطع کنند. اگر این کار انجام می‌شد امکان هیچ‌گونه حمایتی از حزب‌الله و گروه‌های جهادی فلسطینی وجود نداشت، اما آن‌چه که در عمل اتفاق افتاد این بود که معادله دقیقاً برعکس شد و کل مرز سوریه با اسرائیل به مرز مقاومت تبدیل شد؛ یعنی آن‌چه که دشمن برنامه‌ریزی کرده و بر اساس آن در تلاش بود تا عرصه را بر جبهه مقاومت تنگ کند، در عمل به یک تهدید جدی علیه خود او تبدیل شده و فرصتی برای جبهه مقاومت و مرزهای دریایی و زمینی سوریه با اسرائیل ایجاد کرد؛ چرا که این مرزها اکنون به طور کامل در اختیار جبهه مقاومت است. به تعبیر صحیح‌تر، امنیت اسرائیل غاصب که یکی از اهداف اصلی امریکایی‌ها بوده است اینک در یک جبهه بسیار وسیع و گسترده مورد تهدید جدی قرار گرفته است. این می‌شود پیش‌رونده‌ی پیش‌برنده.

این موضوع در حوزه‌های دیگر هم به چشم می‌خورد. در همین ایام در تحلیل‌های سیاسی، بارها از قول مسئولان و رسانه‌های داخلی و خارجی شنیده می‌شود که امریکا ممکن است برای مقابله با تهران و هم‌چنین برون‌رفت از وضع اسفبار خود، دست به حمله محدود نظامی بزند. اگر آن‌ها بخواهند برای تغییر فضای داخلی خود دست به چنین اقدامی بزنند تنها جایی که می‌توانند به آن حمله کنند، جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت است؛ اما قاطعانه می‌توان گفت که امکان ندارد آن‌ها جرأت این کار را داشته باشند؛ زیرا می‌دانند این اقدام، برای کل نظام امریکا و صهیونیست بین‌الملل، هزینه‌هایی بسیار سنگین در پی خواهد داشت. بیانیه سپاه در پی شهادت حاج قاسم سلیمانی، بیانیه‌ای کوتاه و چهار بندی بود که بعضی از بندهای آن چنان رعب و وحشتی در دل مقامات امریکا ایجاد کرد که وقتی پایگاه عین‌الاسد مورد حمله موشکی قرار گرفت، هفت ساعت طول کشید تا ترامپ در مقابل رسانه‌ها ظاهر شود. رعشه و ترس وی نیز در آن تصاویر مشهود است.

بی‌شک دستیابی سپاه به این قدرت و توانمندی، مرهون تفکر پیش‌رونده و پیش‌برنده است که مصادیقی عینی از آن ذکر شد و در نتیجه آن کار به جایی می‌رسد که شورای روابط خارجی امریکا، از سپاه به نام قدرتمندترین ارتش در منطقه غرب آسیا نام می‌برد^۱. البته منظور آن‌ها سازمان سپاه به تنهایی نیست، بلکه گروه‌های مقاومت مختلفی که به سپاه متصل هستند نیز مد نظر آن‌هاست. معنی حرف شورای روابط خارجی امریکا این است که اگر از آن‌ها خطایی سر بزند، هر کدام از گروه‌های حماس

^۱. این مطلب به نقل از علی لاریجانی است.

توازن نابرابر به توازن برابر و در مرحله بعد، به توازن برتر رسانده است؟

در حال حاضر انصارالله یمن دارای توانمندی تولید سلاح با اتکا به توانمندی‌های خود و استفاده از فکر و امکانات داخلی خویش است. البته این سلاح‌ها چندان پیشرفته نیست؛ به عنوان نمونه پهپادهای یمنی با ساروج و مواد ساده دیگری ساخته شده که در نگاه اول اساساً امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد، اما بُرد همین پهپادهای ساده ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومتر است و با استفاده از همین پهپادها ریاض، طائف و شهرهای دیگر هدف قرار داده می‌شوند. باور این مسأله برای امریکایی‌ها بسیار دشوار است و در دیدارهایی که با مسئولان انصارالله داشته‌اند نیز به آن‌ها گفته‌اند که این کار ایران است نه کار شما! آن‌ها تصور می‌کنند که از تهران و مناطق دیگر به آن‌ها کمک می‌شود.

با همه این توصیفات، واقعیت این است که آنچه در تعامل جمهوری اسلامی با گروه‌های مقاومت اتفاق افتاد، انتقال مباحث فکری، مدیریتی و اعتقادی بود. می‌توان این تفکر راهبردی را معادل با همان تفکر و مکتب فکری انقلاب اسلامی، مکتب امام، مکتب رهبری و مکتب حاج قاسم نام گذاشت. این مفاهیم در طول یکدیگر و در واقع به یک معنا هستند. این مکتب به ما یاد می‌دهد که وقتی به یک سازمان فکر کرده و به مدیریت آن می‌اندیشیم، آنچه که برای ما مهم است تعداد جایگاه‌ها و پست‌های سازمانی، تجهیزات و امکانات و مواردی از این قبیل نباشد. چنین نگاهی محکوم به شکست است؛ چون مدیران آن در مباحث سنگین سازمانی و ادارات غرق شده و برای حفظ و نگهداری آن باید تلاش بیش از اندازه‌ای از خود نشان دهند که در نتیجه این وضعیت، فرصتی برای رسیدگی به مسائل اصلی سازمان باقی نخواهد ماند. نگاه سردار سلیمانی این بود که با گروه‌ها و سازمان‌های بسیار کوچک اما تأثیرگذار، تحول آفرین و دگرگون‌کننده تعامل کند. دشمن فکر می‌کند که جمهوری اسلامی تعداد زیادی نیرو در یمن مستقر کرده،

ایستادگی سازمان‌های کوچک و تعداد کم نیرو در مقابل دشمن، برگرفته از مکتب حیات‌بخش اسلام است و منحصر به بُعد نظامی صرف هم نیست؛ بلکه در ابعاد مختلف اتفاق می‌افتد. در قرآن کریم نیز به مؤمنان وعده داده شده که تلاش و مجاهدت کنید و اخلاص به کار ببرید؛ ما راه‌ها را برای شما باز می‌کنیم؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۱. در جای دیگری نیز خداوند به مؤمنینی که تقوا پیشه

۱. عنکبوت: ۶۹.

کنند، وعده نشان دادن راه خروج و رزق و روزی از جایی که گمان نمی‌برند را داده است «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱.

در مدیریت بنا به شرط عقل، همه چیز محاسبه می‌شود. تفاوت جوهری تفکر راهبردی سردار سلیمانی با تفکر راهبردی دیگر این است که در مدیریت همه چیز را مادی نمی‌بیند و به وجود سنت-های الهی نیز باور دارد. امروزه دو مشرب مرتجع و سکولار وجود دارد که طرف مرتجع به کل نافی عقل است و طرف سکولار به طور مطلق بر عقل متمرکز شده است. یکی عقل را نفی کرده و معتقد است که نقل بر عقل به طور کلی مقدم است و دیگری کلاً عقل‌گرای محض است. مکتب انقلاب به عقل معتقد است اما آن را به تنهایی کافی نمی‌داند؛ عقل باید با معنویت و عقل و حیانی توأم شده و با توکل و توسل و تضرع، به قدرت لایزال الهی متصل شود.

سیاستمداران اروپا و امریکا تمام محاسبات خود را بر اساس عقل بشری انجام می‌دهند و دولت‌های مرتجع و گروه‌های تکفیری نیز اساساً منکر توانمندی عقل هستند. این دو گروه در عین اینکه در مبانی به شدت با یکدیگر در تضاد هستند ولی در مواجهه با جمهوری اسلامی که معتقد به یکپارچگی تعقل و معنویت است، با هم متحد می‌شوند. به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری، کمونیزم و صهیونیسم یعنی کفر و نفاق، مثل دو تیغه قیچی هستند (مطهری، ده گفتار، ۱۳۹۰) که اگرچه به ظاهر در دو طرف مختلف هستند اما در مجموع در یک جهت حرکت می‌کنند. واقعیت همین است که تصور آن‌که گروه‌هایی مانند داعش و جبهه‌النصره روزی با اروپا به توافق دست پیدا کرده و با هم متحد شوند به نظر محال می‌رسد، اما در کمال شگفتی این اتفاق رخ داد و دولت‌های اروپایی پول، سلاح و تجهیزات مورد نیاز گروه‌های تفکیری را تأمین کرده و به شکل همه‌جانبه‌ای از آن‌ها حمایت و پشتیبانی کردند.

تفکر راهبردی سردار سلیمانی برگرفته از تلازم عقل و معنویت است. وقتی این دو با یکدیگر تلفیق شود، اثرگذار خواهد بود. در داخل کشور هم نتیجه شعار تدبیر را دیدیم که در واقع نگاه‌مبنتی بر سکولاریزم و عقل محض بود. دولتمردانی هم داشتیم که چندان تجربه نداشتند اما جسورانه در میدان حضور داشتند و توفیقات و برکات زیادی از عملکرد آن‌ها حاصل شد. همین مسئولان نیز وقتی از مواضع خود عدول کردند بسیاری از این توفیقات را از دست دادند.

تفاوت تفکر راهبردی غرب با سردار سلیمانی در این است که نگاه غرب به مدیریت، نگاه مادی



است. آن‌ها نیز توازن میان کل‌نگری و جزئی‌نگری را مورد تأکید قرار می‌دهند، اما این کل‌نگری بر مبنای نگرش و ابزار مادی شکل می‌گیرد در حالی که در انقلاب اسلامی و تفکر سردار سلیمانی، کل‌نگری بر مجموع مسائل مادی و معنوی استوار است. در تفکر راهبردی در مدیریت اسلامی، توجه توأم به این دو عنصر با یکدیگر، سبب دستیابی به نتایج عالی می‌گردد. ابزارهای مادی و یا معنویت صرف، هیچ کدام به تنهایی پاسخ‌گوی نیازهای بشری نیستند.

در صدر اسلام نیز همین‌گونه بود. مسلمانان در جنگ بدر با آن که تعداد اندکی بوده و از امکانات چندانی نیز برخوردار نبودند، به خاطر قدرت اراده و عزم و ایمان، بر سپاه مشرکان برتری یافتند و بر آن‌ها پیروز شدند؛ اما در جنگ احد به غنیمت‌های جنگی طمع کرده و مؤلفه‌های معنوی تا حدودی کم‌رنگ شد. در نتیجه علی‌رغم توفیق اولیه، در نهایت شکست خوردند. اگر به مسائل معنوی توجه نکنیم و به تعبیر عارفانه آن دست عنایت الهی از سر ما برداشته شود، چنین اتفاقاتی کاملاً طبیعی است. به ویژه آن که طرف مقابل در مسائل مادی به شکل قابل توجهی از ما پیشرفته‌تر است. آن‌چه که انقلاب اسلامی را معنادار کرده و به آن قدرت غلبه بر دشمنان می‌دهد، بعد معنوی در امتزاج با مسائل مادی است که در این صورت هیچ قدرتی حریف آن نخواهد شد.

به عنوان جمع‌بندی شاخص نهم می‌توان گفت که در تفکر راهبردی، پیش‌روندگی منجر به پیش‌برندگی می‌شود. موضوع اساسی نیز کیفیت است نه کمیت. رستم فرخزاد^۱ در خاطرات خود در خصوص جنگ با مسلمانان نیز همین موضوع را مورد اشاره قرار داده است که ارتش ساسانی مشابه امریکای امروزی بسیار قدرتمند بود و همه ساز و برگ آن در اوج بود. این سپهسالار دولت ایران می‌گوید «خیلی از اعراب بدوی شمشیر نداشتند و با چوب به سمت ما می‌آمدند. ما همه اسب‌سوار بودیم و تجهیزات فراوانی نیز داشتیم ولی نفهمیدم چرا ما شکست خوردیم». این جمع‌بندی خود رستم فرخزاد است. این یک نگاه مادی است. این نگاه مادی باید با نگرش معنوی تلفیق شود تا آثار و برکات آن ظهور و بروز پیدا کند. این آثار و برکات در پیش‌روندگی و پیش‌برندگی سردار سلیمانی و تفکر راهبردی ایشان قابل مشاهده بود.

قدرتی که سردار سلیمانی برای نظام جمهوری اسلامی تولید کرد یک قدرت بازدارنده، مؤثر و

۱. رستم فرخزاد رازیبا رستم فرخزاد هرمز (درگذشت ۶۳۶ میلادی در جنگ قادسیه)؛ از بزرگ‌ترین سرداران و نوابغ نظامی تاریخ ایران (مرسل پور، محسن؛ شعبانی مقدم، عادل؛ فروهی، آرمان؛ ۱۳۹۴)

تأثیر گذار بود که تا سال‌های طولانی پابرجا خواهد بود و همان گونه که در سند چشم‌انداز، رسیدن به جایگاه اول در منطقه هدف گذاری شده، در بعد قدرت‌سازی در بخش خارجی هم‌اکنون، تحولات خاورمیانه و غرب آسیا بدون نظر جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت، اصلاً امکان‌پذیر نیست و هر استراتژی که جبهه دشمن پیاده کند شکست می‌خورد؛ مگر این که در قواعد طرح‌ریزی خود، نقش ایران و جبهه مقاومت را مورد توجه قرار دهد. اگر دشمنان بخواهند این نقش را منکر شده و آن را حذف کنند، لاجرم خودشان در منطقه حذف می‌شوند که تاکنون نیز همین شرایط حاکم شده و روز به روز به قدرت جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت در منطقه افزوده شده است.

نظام جمهوری اسلامی هم می‌تواند در عرصه داخلی پیش‌رونده و پیش‌برنده باشد. چنین چیزی خیلی ساده‌تر از حرکت در محیط بیرونی است. نباید ارزش ریال این‌طور کاهش پیدا کرده و معیشت مردم با چالش مواجه شود یا آن که با جدی گرفتن بیش از اندازه تحریم‌ها و حتی تحریف و مبالغه در قدرت آن‌ها، آرام آرام بخواهیم دست‌هایمان را در مقابل دشمن بالا ببریم. این رفتارها چه عمدی و چه سهوی، نامی غیر از خیانت ندارد. می‌توان کشور را خیلی راحت‌تر اداره کرد، به شرط آن که با خودسازی و نگاه به درون، توأم بوده و اراده و عزم قوی برای آن وجود داشته باشد. اگر این‌گونه رفتار کنیم قطعاً موفق خواهیم شد. الگوی آن هم شهید سردار سلیمانی است که چنین تفکری را پیاده کرد و نتایج و دستاوردهای بسیار خوبی را به یادگار گذاشت که تا سالیان سال، شجره طوبی و ماندگاری در سپاه، کشور و منطقه خواهد بود و به اذن خداوند هر لحظه میوه‌اش را می‌دهد؛ «تَوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»!

باید این دستاورد را گسترش داده و آن را عمق بخشید. با انسجام‌بخشی به این تفکر و اتصال حلقه-های مختلف آن، علاوه بر بازدارندگی، وحشت زیادی در دل دشمنان نیز ایجاد خواهد شد. نزدیک به ده سال است که جمهوری اسلامی از نابودی اسرائیل سخن می‌گوید و پیگیری اخبار این رژیم نشان می‌دهد که حقیقتاً اسرائیل بیت‌العنکبوت^۲ است؛ اما هم‌چنان برخی از مقامات مسئول در جمهوری اسلامی معتقدند که چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. این یک نگاه و تفکر راهبردی است که اگر نگاه‌ها

^۱ ابراهیم: ۲۵.

^۲ «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، هم‌چون عنکبوت است که خانه‌ای برای خویش ساخته و در حقیقت اگر می‌دانستند سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت است؛ عنکبوت: ۴۱.

این گونه شود، بسیاری از مسائل حل خواهد شد.

قبل از این تحولات اگر با کسی در خصوص این مسائل صحبت می کردید می گفت اینها حرف های تئوریک و انتزاعی است. این حرف ها واقعی نیست؛ چرا امریکا باید در منطقه مسلط شود ولی مفتضحانه شکست بخورد؟ چرا اسرائیل غاصب باید شکست بخورد؟ چرا عربستان باید شکست بخورد؟ چرا گروه های تکفیری باید شکست بخورند؟ چه کسی مانده که شکست نخورده باشد؟ تمام این بازیگران که می شود آنها را مربع دشمنان انقلاب اسلامی نامید بدون استثنا در طرح های خود، شکست خورده و هیچ توفیقی کسب نکرده اند. در روزهای اول نبرد سوریه، خیلی از دولتمردان ایران این نگاه را چیزی صرفاً در حد حرف می دانستند. اما تاریخ نشان داد این حرف ها و ایده هایی که موفقیت آنها قابل تصور نبود به قول قرآن کریم «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱ در میدان عمل اتفاق شد. این سنت الهی مختص رزق مادی نیست و همه رزقها از جمله رزق معنوی را نیز در برمی گیرد. در هر مسیری در معنویت تلاش کنی، به نتیجه دست خواهی یافت. مرتاضان هندی نیز از تلاش های خود به نتایجی دست پیدا می کنند. اگر بر اساس تفکر درست، مسیر درست را انتخاب کرده و در آن حرکت کنیم بی شک به نتایج مد نظر از آن نیز خواهیم رسید. این دیدگاه درست است که مسیر را تعیین می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید عقل چیزی است که به وسیله آن به عبودیت و بندگی رسیده و در مسیر بندگی خدا قرار بگیری که نتیجه آن بهشت است^۲ (کلینی ۱۴۰۷ق). سردار سلیمانی این مفهوم را خوب دریافت کرد. در روایتی امام رضا علیه السلام ده ویژگی برای شخص مسلمان بر شمرده اند که نشان از کامل بودن عقل او دارد (ابن شعبه ۱۳۸۲ ش)^۳. سردار سلیمانی از تمام این ویژگی ها نیز برخوردار بود.

۱. طلاق: ۳.

۲. «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۱.

۳. «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِيلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ لَا يَسَامُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ وَ لَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى وَ الْأَذَلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ وَ الْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَاشِرَةُ وَ مَا الْعَاشِرَةُ قِيلَ لَهُ مَا هِيَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَقَى»؛ خرد مرد مسلمان کامل نشود تا آن گاه که ده ویژگی در او باشد: ۱. به نیکی او امید رود ۲. از بدی او آسودگی باشد ۳. نیکی اندک دیگری را بسیار شمارد ۴. نیکی بسیار خویش را ناچیز داند. ۵. از نیاز خواهی [دیگران] آزار و دلگیر نمی شود ۶. از علم جویی در طول عمرش دلخسته نمی شود ۷. تهیدستی در راه خدا را بیش تر از توانگری دوست می دارد ۸. خواری در راه خدا را از بزرگمندی در نزد دشمن خدا خوش تر دارد ۹. گمنامی برای او رغبت انگیزتر از بلندآوازی است. سپس امام فرمود، دهمی و چه

او از همان دوران نوجوانی این ویژگی‌ها را دریافت کرده بود و در اوج عبودیت، بندگی و اخلاص، در این مسیر حرکت می‌کرد.

شاخص دهم: رهبری

سردار سلیمانی یک مدیر صرف نبود. او رهبری برخوردار از ویژگی‌های کارزماتیک قوی بود. شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، الگوی تام و تمام چنین رهبرانی است. آن حضرت، شخصیتی چند وجهی و دو نیرویی بود؛ در مواجهه با کودکان یتیم در نهایت خشوع و خضوع بودند، اما در مبارزه با عمرو بن عبدود^۱، شخصیت حماسی و مبارز ایشان تماشایی است. سردار سلیمانی یکی از شیعیان خالص مکتب علوی بود که هم چون مردان حقیقت، خودش شهید شد ولی مکتب و عشقش با گذشت قرون تابنده تر می‌گردد (مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام، ۱۳۷۷). او به معنای واقعی کلمه در مقابله با خصم، شجاع، قوی و محکم و در مقابل دوستان خودی، بسیار رئوف و مهربان و هم چون پدری دلسوز بود. این ویژگی‌ها در همه ما تا اندازه‌ای وجود دارد اما شهید سلیمانی آن‌ها را به خوبی پرورش داده بود.

اکنون به دهمین شاخص که رهبری کردن است با دوگانه رهبر-مدیر می‌پردازیم و وجه تمایز بین مدیریت و رهبری در سبک مدیریت سردار سلیمانی را بررسی می‌کنیم. رهبری و مدیریت دارای وجوه اشتراک و افتراقی هستند که در این جا به جای بررسی نظری آن، تمرکز خود را بر برخی مصادیق عملی رهبری کردن در عملکرد سردار سلیمانی قرار می‌دهیم.

شاخص یازدهم: تمرکز بر چشم‌انداز و اهداف

نخستین تفاوت رهبر و مدیر این است که یک رهبر بر چشم‌انداز، اهداف، مباحث کلان و رسیدن به مطلوب (به جای ماندن در وضع موجود) تمرکز دارد که ممکن است این وظیفه، فردی یا سازمانی باشد. سردار سلیمانی در حوزه مسئولیت خود (فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران) افق‌های پنج ساله، ۱۰ ساله و حتی ۵۰ ساله تعیین کرده بود. در این برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت، تمام مراحل رسیدن به هدف نیز تدوین شده بود. در هدف‌گذاری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت نیز چشم‌اندازسازی در ابعاد

دهمی؟ از امام علیه‌السلام پرسیده شد: آن چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود: ۱۰. کسی را نبیند مگر آن که گوید: او از من بهتر و پارساتر است؛ تحف العقول، ج ۱، ص ۸۰۵.

^۱ از برترین جنگجویان قریش که در جنگ خندق به دست امام علی علیه‌السلام کشته شد.



کلان صورت گرفته است.

فعالیت‌ها در حوزه‌های مختلف، به دلیل اقتضائات زمانی، مکانی و تنوع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی متفاوت است؛ به عنوان مثال ترکیب جمعیتی لبنان و آرایش سیاسی آن با کشور سوریه که هم‌مرز آن است، کاملاً متفاوت است؛ یا کشورهای عراق، یمن، افغانستان و پاکستان نیز با هم تفاوت‌هایی دارند. به همین دلیل باید هدف‌گذاری‌های بلندمدت یا کوتاه‌مدت انجام داد و برای هر یک به صورت جداگانه برنامه‌ریزی کرد. بنابر این، یکی از ویژگی‌های رهبر-مدیر تمرکز بر چشم‌انداز و اهداف است و نه صرفاً تمرکز بر وظایف.

هریک از حوزه‌ها برای رسیدن به طرح کلان، باید مراحل طی کند: طراحی، هدف‌گذاری، تبدیل اهداف به هدف‌های عملیاتی، تبدیل هدف‌های عملیاتی به راهبرد، سیاست‌های راهبرد، تبدیل سیاست‌های راهبرد به شاخص، تبدیل شدن شاخص به برنامه و مرحله آخر، پیاده‌سازی برنامه است. تمام گروه‌هایی که در شاخص‌های قبلی به آن‌ها اشاره شد، طی این فرایند به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شده‌اند. تمامی فعالیت‌ها، طراحی و هدف‌گذاری شده، مورد ارزیابی قرار گرفته و آسیب‌شناسی شده‌اند و صرفاً کار عملیاتی نبوده است. بنابر این، سبک مدیریت در مکتب سردار سلیمانی به صورت یک رهبر-مدیر بوده است.

سردار سلیمانی تنها به دنبال وظیفه‌سازمانی و مأموریتی خود نبود و به همین دلیل، برخی افراد از او ناراحت بودند. از این رو معتقد بود که با ورود چنین افرادی، او نیز محدود به وظایف سازمانی می‌شود و در نهایت دستاوردی نخواهد داشت، در حالی که او به دنبال خلق اثر بود. به دلیل تلاطم محیط، نرخ تغییرات بالا، تشدید رقابت‌ها و بازیگران مختلفی که در حیطه مأموریت وی اثرگذار بودند، لازم بود نقش یک رهبر-مدیر را ایفا کند و نمی‌توانست با نقش مدیریت صرف، موفق شود. لذا از تمامی توان، منابع و قابلیت‌ها برای رسیدن به هدف استفاده می‌کرد و این تفکر که آیا پیروز می‌شویم یا خیر، برایش مطرح نبود. در طی ۲۳ سال فرماندهی او، هر سال وقایع مهم و تاریخ‌سازی رخ داده که علی‌رغم فشار سنگین، رقابت سنگین، اجماع منطقه‌ای و حتی بین‌المللی علیه کشور ایران، در تمام حوادث، بلا استثناء، جمهوری اسلامی ایران پیروز میدان بوده است.

به عنوان مثال گروه تکفیری به تنهایی قدرت نداشت، اما صهیونیسم، امریکا و اروپا همگی از این گروه حمایت می‌کردند تا آن را تقویت کنند و تا حدودی نیز موفق بودند، ولی در انتها نتوانستند پیروز



شوند. گروه‌های تکفیری مانند داعش و جبهه‌النصره کم‌تر از سه ماه به یک سازمان رزم قوی مجهز اثرگذار تبدیل می‌شوند. ۳۰۰ هزار نفر به این سازمان، جذب شده و آموزش داده شده و تجهیز و تسلیح می‌شوند. تصاویری از ۷۵ هزار خودروی تویوتا دو کابینه موجود است که اگر طول هر خودرو را ۴.۳۰ سانتی حساب کنیم، بیش از ۳۲۰ کیلومتر طول صف این خودروها خواهد شد! این تجهیزات چگونه به عراق و سوریه انتقال داده شده است؟ با بررسی اطلاعات مشاهده می‌شود که این نیروها توسط ترکیه، اردن، امارات، عربستان و قطر آموزش داده شده‌اند و تمامی مراکز آموزش نظامی این کشورها در خدمت تکفیر بوده است.

شاخص دوازدهم: پیش‌بینی

دومین ویژگی و تفاوت رهبر با مدیر این است که رهبر پیش‌بینی می‌کند، اما مدیر معمولاً عکس‌العمل نشان می‌دهد. موضوعی به نام «رویکردها» در مدیریت وجود دارد که سه زیر شاخه دارد: رویکرد منفعلانه^۱، رویکرد فعال^۲ و رویکرد پیش‌گیرانه^۳ که در واقع رهبر، با پیش‌بینی مسائل و مشکلات، رویکرد پیش‌گیرانه را در مدیریت خود دارد.

به عنوان مثال مشکلی در کشور یا منطقه ایجاد می‌شود. اگر به دنبال مسئله‌یابی یا حل مسأله برویم و راه حلی پیدا کنیم، این رویه، رویکرد منفعلانه است که ممکن است با توجه به شرایط، طبیعی یا غیر طبیعی باشد. در صورتی که غیرطبیعی باشد، نباید اجازه داد دچار مشکلات شد و سپس چاره‌اندیشی کرد؛ به این دلیل که نرخ تغییرات، سیر تحولات، نرخ فناوری‌ها و رشد علمی به حدی سرعت دارد که تا به حل مشکل پردازیم، سایر مشکلات گریبان‌گیر ما خواهد شد.

در زمان جنگ ایران با عراق در عملیات دفاع مقدس، لشکری به نام بدر وجود داشت که از مجاهدین عراقی به دلیل روحیه صدام ستیزی آن‌ها تشکیل شده بود. فرماندهی این لشکر را شهید اسماعیل دقایقی بر عهده داشت. این لشکر یکی از مصادیق پیش‌بینی و هدف‌گذاری است؛ چرا که در داخل عراق آرایش پیدا کرده و سازمان‌دهی شدند در حالی که ایران به داخل عراق تسلطی نداشت.

با توجه به شرایط روز، نوع مدیریتی که می‌تواند مؤثر باشد، رویکرد طراحی^۴ است. طراحی،

1. Passive approach

2. Active approach

3. Proactive approach

4. Design



پیش‌بینی و هدف‌گذاری که انجام می‌شود، مشخص می‌کند هدف چیست و از تمام امکانات برای رسیدن به هدف استفاده می‌شود؛ سپس آسیب‌شناسی می‌شود و پس از ارزیابی دقیق، درصد رفع مشکل اقدام می‌شود. در این شرایط است که تفاوت رهبری و مدیریت مشخص می‌شود. رهبر به دنبال حاکم کردن رویکرد طراحی است و سعی در محقق کردن اهداف دارد و برای رسیدن به هدف، محیط را ارزیابی و ایرادات را برطرف می‌کند؛ اما در مدیریت حادثه‌ای رخ داده و مدیر، آن حادثه یا رویداد را مدیریت می‌کند. مدیریت به تنهایی ایرادی ندارد اما همان‌طور که اشاره شد، وابسته به شرایط، باید جایگاه درست مدیریت شناخته و آن را به کار بست.

زمانی که فرد، رهبری کاری را برعهده می‌گیرد، به جای قرار گرفتن در مقابل تکنیک‌ها و تاکتیک‌های دشمن، سیاست‌های حریف و استراتژی‌های رقیب، باید خود فرد ابتکار عمل داشته باشد؛ که در این صورت می‌تواند منشأ اثر باشد. تاکنون در هر کدام از مسائل داخلی کشور که ابتکار عمل به خرج داده‌ایم، توانسته‌ایم موفق شویم؛ برای مثال در زمان دفاع مقدس که کشور دچار تحریم تسلیحاتی بود و نهایتاً امکان وارد کردن کلاشینکف از لیبی و کره شمالی را داشت، دشمن در کشور عراق، انواع سلاح‌های شیمیایی، موشک اسکات، میگ ۲۹، آواکس آمریکا و ناوچه‌های دریایی انگلیس را در اختیار داشت. این کمبود تسلیحات نظامی در کشور، سبب تمرکز بر توانمندی‌ها و قابلیت‌های کشور خود شدیم که اکنون نتیجه آن، سرآمدی ما در مباحث نظامی و دفاعی شد. یکی از عوامل اثرگذار در عدم حمله آمریکا به ایران نیز همین پیشرفت صنایع دفاعی و نظامی ایران است.

از آن‌جا که صنایع دفاعی و نظامی ایران، تولید داخل و درون‌زا است، دشمن نمی‌تواند برای مدتی این صنایع را محدود کند تا تمام شود. این صنایع، تکیه بر تولید داخل دارد و هر زمان نیاز به تولید مجدد باشد، متخصصان داخلی آن را برآورده می‌کنند؛ این یعنی وصل بودن به جایی که پایان ندارد و از آن‌جا که این تولید عقبه ندارد، دشمن هم نمی‌تواند برآورد کند که مثلاً ۲ هزار موشک دارید و اگر در پروسه ۱۵ روزه یا یک ماهه، حمله کنید، مجبور به استفاده از آن‌ها هستید تا تمام شود و بعد با اعمال فشار و تهدید، مانع از رسیدن سلاح توسط تولیدکنندگان به دست کشور ما شود.

در تحولات منطقه، آمریکا شرق و غرب ایران یعنی افغانستان و عراق را اشغال کرد. در کشورهای دیگر مثل آذربایجان، قرقیزستان، تاشکند ازبکستان، تاجیکستان، پاکستان، اینجریک ترکیه، قطر، کویت، بحرین و عربستان نیز استقرار دارد. با بررسی این تحولات در منطقه و رفتارهای آمریکا - که



سردار سلیمانی به آن‌ها اشراف کامل داشت، درمی‌یابیم که امریکا در تمامی مرزهای خشکی و آبی ایران، پایگاه نظامی داشته است. راهکار سردار سلیمانی در این موارد، از نوع مدیریتی صرف نبود که فقط عکس‌العمل نشان بدهد، بلکه از نوع رهبری بود که ابتکار عمل را به دست می‌گرفت.

به عنوان مثال در قضیه افغانستان، امریکا قصد ساقط کردن گروهک طالبان را دارد یا در عراق با سرنگونی صدام، نباید اجازه داد کل افغانستان و عراق به دست امریکا بیافتد؛ چرا که بعد از آن نوبت به ایران می‌رسد و استراتژی خاورمیانه بزرگ بعد از ۱۱ سپتامبر مرحله به مرحله پیاده‌سازی می‌شود. جمع‌بندی‌های اشاره شده با یک طراحی کارشناسی که قریب به پنج ماه طول کشید، توسط سردار سلیمانی و براساس نظرات کارشناسان این حوزه، گردآوری شد و به طرح‌های راهبردی برای مقابله با امریکا در افغانستان و عراق منجر شد؛ سپس این طرح خدمت مقام معظم رهبری فرستاده شد و بعد از ارجاع به شورای عالی امنیت ملی، مصوب شد و سردار سلیمانی مسئولیت اجرایی آن را بر عهده گرفت. اکنون تولید موشک، ماهواره و هواپیما برای کشور ایران مقدور است. تصور رسیدن به این سطح از توان دفاعی، در سال‌های گذشته دشوار بود، اما با هدف‌گذاری صحیح و تلاش برای آن، کشور به نتیجه رسید. در حال حاضر در زمینه تسلیحاتی به دلیل اتکای کشور به توان داخلی، تحریم‌های خارجی برای منع ورود تسلیحات به کشور اثری ندارد و علاوه بر تأمین نیاز داخلی، کشور توان صادرات و تقویت بازوهای قدرت خود در منطقه را نیز دارد که این امر، موازنه قدرت و بالابردن قدرت چانه‌زنی را برای ایران به دنبال دارد.

بنابر این دومین شاخص رهبر-مدیر در تفکر سردار سلیمانی، پیش‌بینی کردن امور و عدم برخورد عکس‌العملی با مسائل بود. رویکرد او، رویکرد منفعلانه و از سر ناچاری نبود؛ بلکه رویکرد پیش‌گیرانه بود و همواره چالش‌ها را مدیریت می‌کرد که در نتیجه پیروزی سردار سلیمانی در چالش‌ها، شاهد شکست استراتژی‌های امریکا در خاورمیانه بودیم.

شاخص سیزدهم: حکومت بر دل‌ها

تفاوت دیگر مدیر با رهبر این است که مدیران زیردست دارند اما رهبران، پیرو. این سخن به این معنا است که یک مدیر صرفاً در چارچوب وظایف سازمانی خویش عمل می‌کند و دارای شاخص و نظام ارزیابی عملکرد است اما یکفرود مدیر، زمانی نقش کاریزماتیکو رهبر را دارد که بر دل‌ها حکومت کند. در این صورت بازده کار یک مدیر رهبر نیز بسیار متفاوت می‌شود.



زمانی که سردار سلیمانی با سایر فرماندهان سپاه پاسداران به دانشگاه امام حسین علیه السلام می‌روند، به محض خروج از جایگاه مراسم، تمام دانشجویان مشتاقانه به دنبال سردار می‌روند تا او را از نزدیک ملاقات کنند. علت این اشتیاق، رابطه دلی و معنوی است. رابطه‌ای که قبل از وظایف سازمانی، به وظایف و تکالیف الهی عمل شود و قبل از رضای خلق، رضای خداوند را در نظر داشت. همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ» (شریف الرضی ۱۴۱۴ق)، سنت الهی است که اگر رابطه با خداوند اصلاح شود، خداوند هم رابطه انسان با مردم، سازمان و محیط زندگی را اصلاح می‌کند.

شهید سلیمانی به دنبال تحقق اهداف والا و تکلیف‌گرایی بود؛ رضایت خداوند و اهل‌بیت علیهم السلام را اصل می‌دانست و وظایف بر عهده خود را فراتر از وظایف سازمانی تلقی می‌کرد؛ به همین دلیل طرفداران زیادی داشت، حتی حزب‌الله لبنان و سوریه با این که او را ندیده بودند ولی نام ایشان را به بسیار زیاد شنیده بودند. یا در مسأله سیل خوزستان، او در روستای سیل‌زده ماند و به صورت مداوم پیگیر رسیدن امکانات اولیه به روستا بود، در صورتی که در حیطه وظایف او نبود. این نقش باعث می‌شود که یک مدیر به دل‌ها وارد شود و اثرگذار باشد.

رابطه پیروان با رهبر، مانند رابطه زیردست با مافوق، یک رابطه تشکیلاتی، سازمانی و خط‌کشی شده نیست؛ بلکه یک رابطه معنوی و دلی برقرار است. پیروان در این ارتباط، معنویت، تکلیف‌گرایی و اهداف مقدس را از رهبر و ما فوق خویش می‌پذیرند و در این اهداف با او شریک می‌شوند. فقط در این صورت است که یک کارمند در سازمان، به ساعت ورود و خروج و امکانات اضافه اهمیت نمی‌دهد و شبانه‌روز کار می‌کند و انسانی اثرگذار می‌شود که هزاران نفر را سازماندهی می‌کند؛ چرا که طرف معامله او پروردگار یکتا است و اجر و مزد را از خداوند می‌گیرد.

در سبک مدیریتی سردار سلیمانی، نگاه به مجموعه‌های زیردست و به طور کلی انسان‌ها، از منظر انسانیت بود و به دلیل انسان بودن به آن‌ها احترام می‌گذاشت و برایشان ارزش قائل بود و به مردم، نگاه ابزاری نداشت. نتیجه این نگاه، آن شد که نیروی تحت امر، نگران پست، مقام و موقعیت سازمانی خود نبود؛ بلکه تمام تلاش خود را برای تحقق آن اهداف مقدس به کار می‌برد. هم‌چنین نیروها هنگام تحقق این اهداف مقدس احساس رضایتمندی، استغنا، مفید بودن و مؤثر بودن می‌کنند که بالاترین دستمزد

برای یک فرد، یک مجموعه یا سازمان، همین احساس اغنای درونی و بیرونی است. این که انسان، شاهد اثرگذاری خویش باشد بسیار لذت‌بخش‌تر از آن است که شبانه‌روز تلاش کند اما تلاش‌هایش درک نشود و نهایتاً در یک رقابت باطل حذف شود. از این قسم اتفاقات برای سردار سلیمانی نیز زیاد بود، اما به دلیل رویکرد متفاوت او، منفعت‌طلبان فرصت سوءاستفاده پیدا نکردند.

شاخص دوازدهم: اتصال به قدرت لایزال الهی

اتصال به قدرت لایزال الهی، قدرت و عزت را به دنبال خواهد آورد. عمل، اخلاص و معنویت شهید سلیمانی، او را به اوج عزت رساند. قبل از ترور او، از قریب به ده حادثه نجات پیدا کرده بود؛ چون تراز شهادت او یک تراز بی‌نظیر است. اولاً به بدترین شکل ممکن و با اصابت یک موشک به خودرویی که در آن حضور داشت به شهادت رسید. ثانیاً توسط اشقی‌الاشقیای یعنی ترامپ و سران جنایتکار دولت امریکا به شهادت رسید. شهید سلیمانی به ناجوانمردانه‌ترین روش، ترور شد و بدنی که از ایشان باقی ماند ارباً اربا بود. به تعبیر سردار سلامی و سردار قآنی، نوع شهادت شهید سلیمانی در تاریخ انقلاب بی‌نظیر است و حتماً رازهای زیادی در این مسأله وجود دارد.

اتصال او به ملکوت دائمی بود و واقعاً به دنبال شهادت بود؛ در آخرین ملاقات با او خبر موضوعی را دادم که پاسخ داد: «خبر شهادت برایم آوردی؟! هر زمان در نزد او حرفی از شهید و شهادت زده می‌شد با بغض و تأثر، خاطرات خود با شهدای هم‌رزمش را تعریف می‌کرد. جملات او در آخرین ساعات زندگی که «خداوندا مرا پاکیزه بپذیر»^۱ برگرفته از صداقت باطنی ایشان بود. این صداقت جز با اتصال به ملکوت و دائم‌الذکر بودن، از مسیر دیگری حاصل نخواهد شد. او هر شب حداقل یک ساعت از خوف خدا می‌گریست؛ البته طبیعتاً در میدان رزم بر سر نیروها نهیب می‌زد، چرا که فرمانده باید کار رزم را پیش ببرد اما هر جا هم که تندی می‌کرد بلافاصله عذرخواهی کرده و با بوسیدن سر طرف مقابل، از وی دلجویی می‌کرد.

ما باید واقع‌بین و در عین حال آرمان‌گرا باشیم. شهید سلیمانی انسانی مثل ما بود، اما رمز و راز کسب چنین توفیقاتی توسط یک فرد عادی، تلفیق معنویت با زندگی فردی و اجتماعی است. او به معنای

^۱ الحمدلله رب العالمین. خداوندا مرا پاکیزه بپذیر خداوندا عاشق دیدارتم همان دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود (یادداشت شهید قاسم سلیمانی، ساعاتی پیش از شهادت).



واقعی کلمه به چنین چیزی باور داشت. او بعد از شهادت به خواب یکی از دوستان آمده بود و لحظات شهادتش را این گونه توصیف کرده بود: «ناگهان بوی عطر بسیار دلنشینی در ماشین پیچید و دست من در دست امیرالمؤمنین ع بود. بعد از کمی بالا رفتن دیدم دست من قطع شده است»؛ یعنی آن شهدای بزرگوار اصلاً درد را احساس نکردند و همان زمان که موشک به خودروی آنها اصابت کرده، روحشان از بدن مفارقت کرده و از قفس تن آزاد شده است.

نتیجه داشتن چنین شخصیتی، رهبری و حکومت بر دل‌ها می‌شود به طوری که بعد از شهادت ایشان، در تهران ۹ میلیون نفر و در کل کشور حدود ۶۰ میلیون نفر عاشق و دلداده، پیکر ایشان را تشییع کردند. جمعیتی که بدون دعوت و به صورت خودجوش در مراسم تشییع حضور داشتند. حقیقتاً این شهید عزیز، سردار دل‌ها است؛ آن‌که در دل‌ها جا دارد، او را نیز در دل‌ها جا داده و عزت بخشیده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

سردار شهید قاسم سلیمانی شخصیتی جامع و کامل داشت که نتیجه سعی و تلاش توأم با معنویت او در طی کردن مسیر رشد و تعالی خویش بود. چنین شخصیتی با الگوگیری از بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری با مدیریت راهبردی خویش، قدرتی بازدارنده و مثال‌زدنی را برای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آورد. مدیریت راهبردی این شهید بزرگوار دارای خصوصیات و شاخصه‌هایی است که در ده قسم به آن‌ها پرداخته شد. امید است که مدیران جامعه اسلامی نیز با الگو قرار دادن این شخصیت و بهره‌گیری از شاخص‌های مدیریت راهبردی او، نقشی فعالانه و پیش‌گیرانه در مدیریت خود ایفا کنند تا جامعه اسلامی روز به روز به جامعه مهدوی نزدیک و نزدیک‌تر شود و بتوانیم پرچم این انقلاب را به دست صاحب اصلی آن حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداء برسانیم.



منابع و ماخذ:

. قرآن کریم .

1396. yjc. پایگاه خبرنگاران جوان. <https://www.yjc.ir/>. 09 22.

ابن شعبه, حسن بن علی 1382. ش. تحف العقول. قم: آل علی علیه السلام.

ایسنا. 1398. خبرگزاری دانشجویان ایران. دی. 18. آبان. 1399, 17.

<https://www.isna.ir/>.

برزگر, ابراهیم. "1389. گزاره های دینی و بومی سازی مبنائی در علوم انسانی و سیاسی".

پژوهش حقوق عمومی. 81-98.

بهروزی لک, غلامرضا and عباس مقدادی داودی. "1395. بررسی دلالت های

احادیث «منزلت» و «ثقلین» بر مشروعیت سیاسی-الهی در نظام امامت". حکومت اسلامی. 77-98.

جهانگیری, اسحاق. n.d. معاون اول رئیس جمهور. <http://www.fvpresident.ir/>.

حافظ نیا, محمدرضا. "1379. تعریفی نو از ژئوپلیتیک". تحقیقات جغرافیایی. 71-88.

حسینی خامنه ای, سید علی. n.d. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی

سید علی خامنه ای (مدظله العالی). <http://www.khamenei.ir/>. Accessed 1399.

خمینی, روح الله. 1368. صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

سلیمانی, جواد. "1389. سنت مندی تاریخ در قرآن از منظر شهید صدر". تاریخ اسلام در آینه

پژوهش. 93-114.

سلیمانی, عبدالرحیم. "1383. قوم یهود از برگزیدگی تا نژادپرستی". هفت آسمان. 22.

سید علوی, سید ابراهیم. "1378. شبانی حضرت محمد صلی الله علیه و اله". مشکوٰه. 304-316.

شریعتمداری, حسین. 1394. کیهان (روزنامه کیهان). <http://kayhan.ir/>. 12 01.

شریف الرضی, محمد بن حسین 1414. ق. نهج البلاغه. قم: مؤسسه دارالهجره.

طوسی, محمد بن حسن. 1365. تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب العلمیه.

عابدی احمد, شوخی علیرضا, جعفری هرندی بتول. "1386. روش شناسی اقدام پژوهی و کاربرد

آن در پژوهش های علوم رفتاری". روش شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه. 71-89: (51) 13)

عرب ابوزیدآبادی, عبدالرضا. "1387. بررسی علت عدم حضور سلیمان بن سرد در کربلا".



تاریخ در آینه پژوهش. 20.

عربشاهی, معصومه " 1387. مدیریت استراتژیک و ضرورت و موانع بکارگیری آن در سازمانها "

هنر مدیریت. 4.

کلینی, محمد بن یعقوب 1407 ق. *الکافی*. Translated by حسن زاده. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مرسل پور, محسن و شعبانی مقدم, عادل و فروهی, آرمان " 1394. تحلیل انتقادی روایات منابع پیرامون عملکرد رستم فرخزاد در نبرد قادسیه " *مطالعات تاریخ اسلام*. 161-180.

مسعودنیا, حسین و صادقی نقدعلی, زهرا " 1392. خاورمیانه بزرگ جهان اسلامی؛ چالش ها و راهکارها " *پژوهش های سیاسی جهان اسلام*. 97-118.

مطهری, مرتضی. 1377. *جاذبه و دافعه علی علی السلام*. تهران: صدرا.

1390. — *ده گفتار*. تهران: صدرا.

موسوی خمینی, روح الله n.d. *سایت جامع امام خمینی (رحمه الله علیه)*.
<https://www.emam.com/>.

همایون, محمدهادی, محمدصادق نصراللهی and احمد جهانگیر فیض آبادی " 1394. الگوی مطلوب سیاستی شبکه سازی نخبگان علمی انقلاب اسلامی ایران " *پژوهش های معاصر انقلاب اسلامی*. 203-225.

Avison, David E., Francis Lau, Michael D. Myers, and Peter Axel Nielsen. 1999. "Action research." *Communications of the ACM* 42 (1): 94-97.

Nossel, Suzanne. 2004. "Smart power." *Foreign affairs* 131-142.